

فهرست مطالب

۱. زمینه‌ها و علل و عوامل اعتراضات.....	۴
۱-۱. وضعیت جنبشی جامعه ایران.....	۴
۱-۲. نارضایتی عمومی.....	۵
۲-۳. توالی بحران‌ها.....	۶
۱-۴. بحران ساختاری.....	۶
۱-۵. شکل‌گیری وضعیت جنبشی.....	۷
۲. ماهیت اعتراضات: در میانه کنش جمعی اعتراضی و جنبش.....	۷
۲-۱. شورش.....	۸
۲-۲. انقلاب.....	۸
۲-۳. جنبش.....	۱۲
۲-۵. ناجنبش.....	۱۴
۲-۶. وضع کنونی.....	۱۴
۲-۷. نیروهای پیش‌برنده: جنبش جوانان.....	۱۵
۲-۸. سهم زنان.....	۱۶
۲-۹. خیزش «مهسا»: یک جنبش اجتماعی نوین.....	۱۷
۲-۱۰. وجوه اشتراک و افتراق «خیزش مهسا» با اعتراضات پیشین.....	۱۸
۱-۲-۱۰. اشتراک‌ها.....	۱۸
۲-۲-۱۰. تفاوت‌ها.....	۱۹
۳. چشم‌انداز اعتراضات و سناریوهای پیش رو.....	۲۶
۱-۳. توقف یا خاموشی اعتراضات یا به عبارت دیگر سرکوب آن.....	۲۶
۲-۳. تداوم اعتراضات کنونی و گسترش دامنه جمعیتی و جغرافیایی آن.....	۲۷
۴. دستاوردهای «خیزش مهسا».....	۲۸
۱-۴. تقویت جامعه مدنی.....	۲۸
۳-۴. ارتقا و اصلاح نگرش‌ها و ارزیابی‌ها درباره جامعه ایران.....	۲۹
۴-۴. ترمیم شکاف‌های قومی و تقویت همبستگی ملی.....	۲۹
۵-۴. ترمیم شکاف نسلی.....	۳۰
۶-۴. ترمیم شکاف جنسیتی.....	۳۰
۵. آسیب‌شناسی خیز مهسا.....	۳۱
۱-۵. مفهوم خشونت.....	۳۳
۲-۵. پرهیز از خشونت در جنبش‌های مدنی.....	۳۳

۳-۵. دفاع مشروع و خشونت مشروع در مقاومت مدنی..... ۳۸

سخن آخر..... ۴۰

صد سال و صد روز

درباره خیزش مهسا

سعید مدنی (قهفرخی)

اگرچه اعتراضات در پی جان باختن زنده‌یاد «مهسا امینی» برای برخی چندان غیر منتظره نبود، بی‌تردید پایداری بیش از صد روزه اعتراضات، افزایش دامنه و تراکم اعتراضات و همچنین تغییرات در الگوی اعتراضات بسیاری را متعصب و غافلگیر کرد؛ از جمله اینکه اعتراضات بخشی از زنان و دختران علیه تبعیض‌های جنسیتی و همین‌طور حجاب اجباری که با صورت‌بندی‌های «جنبش زنان» و «ناجنبش زنان» سال‌ها به اشکال مختلف استمرار و تداوم داشت، ناگهان نیروی قابل توجه و موثر برای کنش جمعی اعتراضی شد؛ نیز، در حالی که به سبب بافت سنتی در سیستان و بلوچستان حضور سیاسی و اجتماعی زنان عموماً با موانع جدی روبه‌رو بوده‌است، بنا بر برخی شواهد سهم حضور زنان و دختران در اعتراضات اخیر به نحو حیرت‌انگیزی بیشتر از مردان بوده‌است. همچنین جنبش جوانان که همواره در قالب جنبش دانشجویی یا دانش‌آموزی در کنار اعتراضات جمعی افشار و گروه‌های اجتماعی دیگر نقش ایفا می‌کرد، در اعتراضات اخیر نقش محوری و تعیین‌کننده یافت و بر رفتارهای اعتراضی و الگوهای آن اثرگذاری نیرومندی داشت.

به هر حال برای درک عمیق‌تر این پدیده و ترسیم چشم‌اندازش لازم است نخست ماهیت و ویژگی‌های مهم آن را شناسایی کنیم و توضیح دهیم. بر این اساس در یادداشت حاضر تلاش می‌کنم به اختصار

(۱) زمینه‌ها و علل و عوامل وقوع اعتراضات؛

(۲) ماهیت اعتراضات؛

(۳) چشم‌انداز اعتراضات و سناریوهای پیش رو؛

(۴) دستاوردهای «خیزش مهسا»؛

(۵) آسیب‌شناسی اعتراضات؛

را عرضه کنم.

عنوان این یادداشت «صد سال و صد روز» است؛ زیرا معتقدم آنچه در صد روز، از اواخر شهریور تا دی ۱۴۰۱ در جامعه ایران رخ داد، فارغ از هرگونه پیامد و نتیجه سیاسی، چنان اثرات عمیقی بر اندیشه، روح و وجدان جامعه ایرانی گذاشت که تا سال‌ها پس از

این درباره آن سخن‌ها گفته و متن‌ها نوشته خواهد شد. به علاوه، به سختی می‌توان آینده‌ای را برای ایران تصور کرد که متأثر از اعتراضات اخیر نباشد. دامنه این آثار و پیامدها فقط به جماعت تحول‌طلبان و تغییرخواهان ایران محدود نخواهد شد و قطعاً و یقیناً سونامی حاصل از «خیزش مهسا» حافظان وضع موجود و محافظه‌کاران در نظام حکمرانی را نیز تحت تاثیر قرار خواهد داد. از همین رو، حتی اگر در زمان انتشار این یادداشت اعتراضات رو به خاموشی موقت یا دائم داشته باشد، شناخت و تعیین آنچه در بیش از صد روز اعتراضات رخ داد اهمیتی استراتژیک دارد.

۱. زمینه‌ها و علل و عوامل اعتراضات

اگر علل و عوامل وقوع اعتراضات را به دو دسته داخلی و خارجی تقسیم کنیم، با فرض اینکه در دنیای کنونی امکان نادیده گرفتن هیچ یک از این دو دسته عامل ممکن نیست و همواره در وقایع و حوادث سیاسی و اجتماعی باید رد پای هر دو گروه علل و عوامل داخلی و خارجی را جستجو کرد، در برابر دو دیدگاه متمایز قرار می‌گیریم: یکی اصالت را به درون می‌دهد و لذا در تحلیل پدیده‌ها، علل و عوامل داخلی را مبنا و علل و عوامل خارجی را شرط در نظر می‌گیرد و دیدگاه دیگر برعکس؛ علل و عوامل خارجی را مبنا و علل و عوامل داخلی را شرط می‌داند. این یادداشت از نظر دیدگاه اول اعتراضات سیاسی- اجتماعی اخیر را تحلیل می‌کند. لذا اگرچه منکر نقش عوامل خارج از مرزهای ایران در وقوع و تداوم اعتراضات نیستیم، تاکید داریم بدون وجود شرایط مستعد داخلی هر تحریکی و تحرکی از سوی نیروهای خارج از مرزها نمی‌تواند به چنین اعتراضات دامنه‌داری بینجامد. منظور از نیروهای خارجی در این بحث مجموعه‌ای از افراد و گروه‌ها، سازمان‌های بین‌المللی و دولت‌ها هستند که با اهداف متفاوت در حد فاصل منافع ملی ایرانیان و منافع ملی دیگر دولت‌ها از راه‌های گوناگون در اعتراضات نقش ایفا کرده‌اند.

۱-۱. وضعیت جنبشی جامعه ایران

وضعیت جنبشی جامعه ایران مهمترین ویژگی بستر عمومی است و اعتراضات حدود سه دهه اخیر در متن آن رخ داده است. وضعیت جنبشی عمومی‌ترین ویژگی جامعه ایران از نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ به این سو بوده است و اشاره دارد به شرایطی که در آن نارضایتی (به مثابه یک امر ذهنی) تبدیل به اعتراض (به مثابه رفتار و عمل فردی و اجتماعی) می‌شود. چهار ویژگی مهم جامعه جنبشی عبارتند از:

- رشد تدریجی کنش‌های اعتراضی جمعی؛
- رشد تدریجی تراکم اعتراضات جمعی یعنی افزایش معترضان در واحد جغرافیایی؛

- نهادینه شدن تدریجی اعتراضات و کنش‌های اعتراضی جمعی؛
- نهادینه شدن تدریجی روش‌های مقابله نظام‌های سیاسی با کنش‌های اعتراضی جمعی .

برخی صاحب‌نظران وضعیت جنبشی را به خطا معادل وضعیت انقلابی در مفهوم لنینیستی یا موارد دیگر فرض کردند؛ در حالی که این دو مفهوم از یک سو در دو پارادایم متفاوت جنبش‌های قدیم و نوین / جدید قرار دارند و از سوی دیگر به شرایطی کاملاً متفاوت ارجاع می‌دهند. لنین با تفکیک وضعیت انقلابی و انقلاب خاطر نشان می‌سازد هر وضعیت انقلابی ضرورتاً به انقلاب نمی‌انجامد. او در تحلیل و تبیین وضعیت انقلابی در شیوه تولید و مناسبات و روابط استثمارگراییانه بین صاحبان ابزار تولید و نیروی کار تاکید می‌کند و لذا اصرار دارد انقلاب هنگامی روی می‌دهد که توده‌ها برای قیام آماده باشند و باز هنگامی که افزون بر این طبقات بالا نتوانند در نظم کهنه به حاکمیت خود ادامه دهند (باتامور و دیگران، بی‌تا). اما «تارو» وضعیت جنبشی را بر حسب رابطه شرایط ذهنی و عینی جامعه توضیح می‌دهد و بر این اساس هر نظام سیاسی-اقتصادی را در هر مرحله از شیوه تولید مستعد ورود به وضعیت جنبشی می‌داند؛ مشروط بر این که به دلایلی از نظر ذهنی، همه یا بخش بزرگی از جامعه از وضعیت موجود خود ناراضی داشته باشد و در همان حال میزان این ناراضی از آستانه تحمل آنان عبور کرده و به اعتراض (کنش جمعی) منجر شده باشد. بر این اساس تارو محاسبات مارکس در پیش‌بینی وقوع انقلاب و سرنگونی سرمایه‌داری پس از شورش کارگران پاریس در ژوئن ۱۸۴۸ را تصحیح می‌کند (همان).

۲-۱. نارضایتی عمومی

اگرچه می‌توان فهرست طولانی از علل و عوامل نارضایتی عمومی که منجر به اعتراض شده و به شکل‌گیری وضعیت جنبشی جامعه ایران انجامیده ارائه کرد، در یک ارزیابی کلان نارضایتی عمومی کنونی را می‌توان حاصل ناتوانی نظام در پاسخ به انتظارات عمومی از نظام حکمرانی دانست. خطای بزرگی است اگر دامنه این نارضایتی‌ها را به نارضایتی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی یا فرهنگی منحصر کنیم. در واقع با توجه به گوناگونی مطالبات و انتظارات گروه‌ها و طبقات اجتماعی مختلف، از طبقات فرودست تا طبقه متوسط و حتی گروه‌های برخوردار، رنگین‌کمانی از مطالبات در برابر نظام حکمرانی قرار دارد که از اواسط دهه ۱۳۷۰ سیر صعودی داشته‌است. نظام حکمرانی به‌رغم رفت‌وآمد دولت‌ها در کل نتوانسته‌است به آنها پاسخ دهد. برخی دولت‌ها به بخشی از این مطالبات تا حدی پاسخ دادند و برخی نیز نه تنها بهبودی در جهت کاهش نارضایتی ایجاد نکردند که بر نارضایتی‌ها افزودند.

۳-۲. توالی بحران‌ها

نظام‌های حکمرانی از جهت تمایل یا توانایی پاسخگویی به بحران‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول نظام‌هایی هستند که در درون ساختارشان، سازوکارهای خوداصلاحی پیش‌بینی شده و بنابراین قادرند پس از مواجهه با بحران و برای پاسخ به آن‌ها دست به اصلاح ساختار زنند. در این ساختارها هیچ نهاد یا رکن قدسی یا مصون از خطا وجود ندارد و ساختار برای بقای خود یا اصلاح کارکردها و تامین مشروعیت و عبور از بحران آمادگی اصلاح و تغییر همه ارکان و نهادها را دارد. دسته دوم نظام‌هایی هستند که سازوکار خوداصلاحی ندارند. در درون این ساختارها ارکان و نهادهایی قدسی یا غیرقابل ارزیابی و تغییر وجود دارد. بنابراین حتی در صورتی که وجود آن واحد، نهاد یا رکن علت یا یکی از علل بحران باشد یا عملکرد آن در تعارض با خیر عمومی، رفاه و عدالت یا دموکراسی باشد، امکان تغییر یا اصلاح آن از سوی ساختار ممکن نیست. این وضعیت به تشدید بحران‌ها و تراکم و انباشت آن‌ها منجر می‌شود. در یک ارزیابی کلی نظام حکمرانی به سبب ناتوانی نسبی در پاسخ به مطالبات با بحران مواجه شده‌است. منظور از بحران شرایطی است که در آن نظام حکمرانی با استفاده از سازوکارهای پیش‌بینی شده و تعبیه شده در ساختار و نهادهای آن قادر به حل مسائل و مشکلات و یا پاسخ به مطالبات مردم نیست. مهمترین بحران‌ها عبارتند از: بحران مشروعیت، بحران ناکارآمدی، بحران مشارکت، بحران توزیع، بحران نفوذ. تجمع و هم‌افزایی این بحران‌ها به شکل‌گیری بحران بنیادین یا اَبَر_بحران منجر شده‌است که در آن بحران‌ها بر یکدیگر اثر می‌گذارند و به تشدید وضعیت بحرانی منجر می‌شوند. بنابراین در صورت تداوم بحران‌ها و در پی آن اثرات متقابل بحران‌ها بر یکدیگر وضعیت به مراتب پیچیده‌تری پدید می‌آید که خروج از آن برای نظام حکمرانی بسیار دشوارتر است.

۴-۱. بحران ساختاری

بحران بنیادین، ساختاری است. ساختار مفهومی ذهنی و فرضی است که از ۳ مولفه تشکیل شده است: (۱) قوانین؛ (۲) رویه‌ها، یعنی روش‌های جاری که در قوانین پیش‌بینی نشده اما به صورت عادت از آن‌ها استفاده می‌شود؛ (۳) مناسبات، یعنی دسترس نابرابر به فرصت‌ها و کسب قدرت اقتصادی از طریق قدرت سیاسی و بر عکس. بر این اساس می‌توان از نابرابری و فقر ساختاری، تبعیض ساختاری، فساد ساختاری، تورم ساختاری و امثال آن در نظام حکمرانی سخن گفت.

۵-۱. شکل‌گیری وضعیت جنبشی

بنابراین در جمع‌بندی نهایی زمینه‌ها، علل و عوامل اعتراضات این سه دهه، و به ویژه اعتراضات بیش از صد روز اخیر را می‌توان در چارچوب شکل‌گیری وضعیت جنبشی توضیح داد. این وضعیت جنبشی حاصل ناتوانی نظام حکمرانی در پاسخ به انتظارات و مطالبات عمومی است. علل این ناتوانی را باید در بحران ساختاری جستجو کرد. بحران‌ها زاده و حاصل قوانین، رویه‌ها و مناسباتی هستند که در نظام حکمرانی ساری و جاری است. به سخن دیگر، ساختار کنونی و نظام حکمرانی نه تنها با اتکا به قوانین، رویه‌ها و مناسباتش قادر به حل مسائل و مشکلات کنونی و تامین انتظارات متعارف مردم نیست، بلکه به سبب این ناتوانی، هر مسئله یا مشکلی در آن به سرعت بحرانی می‌شود و بر پیچیدگی وضعیت می‌افزاید. از همین رو وقتی از فساد ساختاری سخن گفته می‌شود، اشاره به قوانین، رویه‌ها و مناسبات کنونی یعنی ساختار است. بدیهی است که این دیدگاه در مبارزه با فساد اگرچه تعارض با پیگیری قضایی مفسدین و محاکمه و تنبیه آنان ندارد، چارچوب و رویکردی کاملاً متفاوت در مبارزه با فساد است.

دیدگاهی که — هم از جهت سبب‌شناختی و هم از جهت راه حل — از بحران‌های ساختاری مثل بحران ناکارآمدی، بحران مشروعیت، بحران مشارکت، و بحران توزیع برای فساد و امثال آن در نظام حکمرانی سخن بگوید، با دیدگاهی که مشکلات و مسائل را حاصل سوء مدیریت می‌داند، متفاوت است. به این ترتیب تاکید بر ماهیت ساختاری بحران‌ها به معنای ناممکن بودن خروج از وضعیت بحرانی بدون تغییرات ساختاری است؛ یعنی تغییر قوانین بالادستی به ویژه قانون اساسی، مناسبات، به ویژه مناسبات بین قدرت سیاسی و قدرت اقتصادی، و رویه‌ها به سوی هر چه بیشتر عادلانه شدن، دموکراتیک‌تر شدن و در کل متفاوت شدن.

۲. ماهیت اعتراضات: در میانه کنش جمعی اعتراضی و جنبش

اعتراضات اخیر را در یک عبارت کلی می‌توان «کنش جمعی اعتراضی» نامید. کنش جمعی مفهومی عام و فراگیر است و اشاره دارد به هر نوع فعالیت جمعی توسط همه یا بخشی از جامعه. مفهوم ذهنی کنش جمعی شامل آگاهی از رفتار متقابل کسانی است که افراد رفتار خود را با رفتار آنان مطابقت می‌دهند (جانسون، ۱۳۶۳). از مهمترین کنش‌های جمعی اعتراضی می‌توان به شورش (rebellion)، انقلاب، خیزش (uprising) و جنبش (movement) اشاره کرد. بنابراین اگرچه می‌توان برای اعتراضات پس از

فقدان زنده‌یاد مهسا امینی از عبارت «کنش جمعی اعتراضی» استفاده کرد، باید توجه داشت که این عبارت پدیده مذکور را از اعتراض فردی تفکیک می‌کند و لذا برای تدقیق ماهیت این اعتراضات ناچاریم از دیگر مفاهیم بهره بگیریم.

۱- ۲. شورش

شورش عبارت است از مخالفت جمعی نه با فرد بلکه با اعتباری که ناشی از اصول و قوانین پذیرفته‌شده حکومتی است (جانسون، ۱۳۶۳). بنا بر این تعریف، شورش به علت فقدان اعتبار حاکم رخ می‌دهد که ممکن است ناشی از جاه‌طلبی، ترس، بی‌لیاقتی و فساد باشد. این اعتبار به نوعی قرارداد میان مردم و دولت اشاره دارد. جان لاک در چارچوب نظریه کلان خود یعنی «قرارداد اجتماعی» علت وقوع شورش را کاهش قابل توجه اعتبار و مشروعیت حاکم می‌داند و این اعتبار را به نوعی قرارداد اجتماعی میان مردم منتسب می‌کند. هانا آرنت شورش را حاصل فقدان قابلیت و توانایی ساخت ارزشی در برقراری اتحاد بین مردم و دولت می‌داند.

به هر حال فارغ از همه تفاوت‌ها در تعریف شورش، شورش نوعی رفتار جمعی اعتراضی است که در شرایط خاص و به‌ناگهان رخ می‌دهد. اگرچه شورش با وقوع یک حادثه یا اعلام یک برنامه یا سیاست آغاز می‌شود، دامنه اعتراض می‌تواند به هر موضوع خرد و کلان تعمیم پیدا کند. هر شورش بالقوه استعداد آن را دارد تا به یک جنبش (movement) یا انقلاب ختم شود؛ اما خطا است اگر شورش معادل جنبش یا انقلاب فرض شود. به همان میزان نیز خطا است اگر شورش امری کم‌ارزش یا بی‌ارزش و گذرا محسوب شود. شروع اعتراضات اخیر را می‌توان شورش علیه مرگ دختر جوان کرد در یک مرکز قضایی و انتظامی دانست که به سرعت در سطح ملی و به‌ویژه در مناطق شهری گسترش یافت. اما آیا با تداوم صد روزه اعتراضات باز هم می‌توان از این کنش جمعی با عنوان «شورش» نام برد؟ پاسخ منفی است.

۲- ۲. انقلاب

انقلاب عبارت است از «تلاش‌های موفق یا ناموفق که به منظور ایجاد تغییراتی در ساحت جامعه از طریق اعمال خشونت انجام می‌گیرد (جانسون، ۱۳۶۳)». انقلاب در تاریخ طولانی جوامع، لحظه‌ای نادر است. انقلاب نوعی نقطه عطف محسوب می‌شود که تاریخ جوامع را به دو بخش پیش و پس از آن تفکیک می‌کند. به سخن دیگر انقلاب عبارت است از نفی بی‌قید و شرط وضع موجود و غیرقابل تغییر بودن آن. بنابراین انقلابیون وضع حاضر را به کلی نفی و با تلاش برای براندازی نظم موجود، امکان بنای جدید و ساختاری نو را فراهم می‌نمایند. بر این اساس «انقلاب عبارت است از عصیان جمعی ناگهانی و شدید که قصد آن

واژگونی قدرت یا رژیم و دگرگونی وضعیتی معینی است (دوشه، ۱۳۶۸)». از منظر مارکسیستی، انقلاب نتیجه گریزناپذیر ساختار اجتماعی و موجب حل تضادهای اساسی در ترتیبات اجتماعی است (آرون، ۱۳۵۴). در رویکردهای روانشناختی به انقلاب به تصورات افراد نسبت به وضعیت اجتماعی پیش از وضعیت عینی اهمیت داده می‌شود و بر نقش عواملی مثل «توقعات فزاینده» مردم و همچنین «محرومیت نسبی» در پدید آمدن انقلاب تأکید می‌شود (کوهن، ۱۳۷۲). در میان نظریه‌ها درباره انقلاب، نظریه «دوتوکویل» بسیار جالب و در تبیین تحولات ایران بسیار راهگشا است. به نظر «توکویل» انقلاب‌ها در پی تغییر وضعیت امور از بد به بدتر رخ نمی‌دهد، بلکه اغلب زمانی شاهد انقلاب هستیم که مردم طی دوره‌ای طولانی بی هیچ اعتراضی یک حکومت سرکوبگر را تحمل کرده‌اند؛ اما ناگهان متوجه می‌شوند که حکومت از فشار و سرکوب کاسته‌است؛ پس از آن شروع به اعتراض می‌کنند. از منظری دیگر دیدگاه کارکردگرایی ساختاری بر نقش شکاف بین نظام ارزشی جامعه و نظام اجتماعی و در پی آن تمایل به جنبش اجتماعی انقلابی تأکید دارد (جانسون، ۱۳۶۳). تأکید بر نوسازی و نقش آن در وقوع انقلاب در نظریه هانتینگتون (۱۳۸۲) از اهمیت بسیار برخوردار است. او انقلاب را حاصل افزایش میل به مشارکت سیاسی در شرایط نوسازی اقتصادی تعریف کرده‌است. چارلز تیلی انقلاب را کنش جمعی اعتراضی می‌داند که در آن دو سوی منازعه برای کسب حاکمیت سیاسی می‌جنگند و به اتکای منابعشان، حریف را حذف می‌کنند (تیلی، ۱۹۹۹).

توجه به نظرات اسکاچیل (۱۳۷۶) در ارزیابی امکان وقوع انقلاب در ایران نیز بسیار راهگشا است. وی در نظریه ساختاری خود مدعی است هیچ انقلابی از نظر تاریخی صرفاً از طریق بسیج عمومی شکل نگرفته است و لذا به صورت جبری انقلاب‌ها را معلول ساختارهای بیرون از کنترل قدرت نیروهای سیاسی و مردم می‌داند.

این مرور مختصر نشان می‌دهد که نمی‌توان نظریه واحدی برای تبیین انقلاب‌ها در سطح جهانی عرضه کرد؛ اما در هر حال عوامل مهمی همچون نارضایتی عمیق از وضع موجود، نوسازی ساختار اجتماعی، کاهش مشروعیت سیاسی، وجود منازعه بین نیروهای انقلابی و قدرت حاکمه، میزان مشارکت مردم در اعتراضات، ضعف قدرت سرکوب، میزان اعمال خشونت در هر دو سوی منازعه، وجود ایدئولوژی انقلابی و شکل‌گیری سازمان و رهبری انقلابی در وقوع انقلاب نقش ایفا می‌کند و هم از این رو به اتکای شکل‌گیری دوره‌ای از اعتراضات نمی‌توان وعده وقوع انقلاب داد.

اگر چه هر کنش جمعی اعتراضی (شورش) ممکن است مقدمه یک انقلاب باشد، هر شورشی را نمی‌توان انقلاب نامید. از این رو متخصصان از عبارت «فرایند انقلابی» سخن گفته‌اند که به معنای آن است که جوامع پس از طی مراحل در نقطه یا مقطع

انقلاب قرار می‌گیرند. لذا اعتراضات اخیر را نمی‌توان «انقلاب» نامید؛ اگرچه نمی‌توان به طور قاطع منکر ظرفیت آن برای آغاز یک فرایند انقلابی بود. برای نیل این اعتراضات به انقلاب سه گام کلیدی باید برداشته شود:

(۱) گسترش مسائل و مطالبات از آزادی زنان به موضوعات دیگر به ویژه مسائل و مشکلات اقتصادی؛

(۲) گسترش تاکتیک‌های اعتراضی از تجمعات خیابانی به اعتصابات سراسری؛

(۳) افزایش تمرد و بی‌میلی نیروهای امنیتی برای اقدام قهرمانی علیه گروه‌های بزرگ معترضان (گلدستون، ۱۴۰۱).

در حال حاضر شواهد جدی حرکت در چنین سمت‌وسویی ملاحظه نمی‌شود.

آیا خیزش «مهسا» قادر به ادامه حیات خود تا ارتقا به «جنبش انقلابی» خواهد بود؟ آیا این خیزش توانایی شکل دادن و تدوین یک ایدئولوژی یا هویت انقلابی - که از الزامات وقوع هر انقلابی است - را خواهد داشت؟ آیا تصور ذهنی نیروهای پیش‌برنده این مجموعه کنش‌های اعتراضی، به ویژه جوانان، از خیزش به مثابه یک انقلاب سیاسی و اجتماعی است؟ بدون پاسخ به این سوالات بسیاری سوالات دیگر نمی‌توان عنوان «انقلاب» را برای اعتراضات اخیر به کار گرفت. کارل مارکس در پاسخ به کسانی که شورش کارگران پاریسی در سال ۱۸۴۸ را «انقلاب» نامیده بودند - البته پس از سرکوب کارگران - گفت که این شورش فقط در حکم آغاز پیکاری است که همان اندازه طولانی است که در به‌دردی یهودی‌ها. بعدها مارکس و انگلس ناگزیر شدند اذعان کنند که در ۱۸۴۸ دستخوش شتابزدگی دوران نوجوانی بوده‌اند و اینکه انتظار سرنگونی سرمایه‌داری بسیار زود هنگام بوده است (باتامور و دیگران، بی‌تا). لنین نیز یادآور شده‌است که هر وضعیت انقلابی به انقلاب نمی‌انجامد و انقلاب نمی‌تواند خودبه‌خود به وجود بیاید. به عقیده او انقلاب هنگامی روی می‌دهد که توده‌ها برای قیام آماده باشند و باز هنگامی که افزون بر این طبقات بالا نتوانند در نظم کهنه به حاکمیت خود ادامه دهند؛ این‌ها مستقل از اراده حزب و طبقات، شرایط عینی‌اند (همان).

گلدستون (۱۴۰۱) یکی از محققان برجسته «انقلاب» و صاحب کتاب *مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها* در پاسخ به این سوال که آیا اعتراضات اخیر (خیزش مهسا) را می‌توان مقدمه یک انقلاب دانست، در ماه دوم اعتراضات گفت:

«هیچ مدت زمان مشخصی وجود ندارد که شما بتوانید بگویید پس از آن اعتراضات به نتیجه روشنی دست خواهد یافت.

اما آنچه اهمیت دارد، اثر متقابل میان معترضان و رژیم است که می‌تواند در طول زمان با نوسان هم همراه باشد. تنها

زمانی اعتراضات به انقلاب منجر می‌شود که معترضان در طول زمان قدرت پیدا کنند. این بدان معناست که ما شاهد

برگزاری تظاهراتی بزرگتر، گسترده‌تر و با حضور معترضان بیشتر باشیم، ضمن اینکه در مقابل، رژیم قدرت و مشروعیت

خود را از دست دهد. اگر اعتراضات محدود به نسل جدید بماند، می‌توان آن را سرکوب کرد، گروهی که تعیین کننده آینده اعتراضات است همین نسل «هزاره» هستند. به نظر می‌رسد آن‌ها تاکنون به دلایل متنوعی همچنان تصمیم نگرفته‌اند که به صورت جدی مقابل رژیم قرار گیرند.»

مجدداً می‌پرسیم: آیا اعتراضات اخیر در فرایند تکوین خود می‌تواند به یک جنبش انقلابی منتهی شود؟ همچنان که پیش از این نیز گفته شد هر شورش اجتماعی بالقوه استعداد آن را دارد تا در صورت تداوم و برخوردار شدن از ویژگی‌هایی به یک جنبش انقلابی منجر شود؛ اما با توجه به خصیصه‌های جنبش جوانان - که پس از این توضیح می‌دهم- و رویکرد حاکم بر اعتراضات اخیر (سبک زندگی) پاسخ منفی است؛ اساساً جنبش‌های اجتماعی نوین/ جدید به‌ویژه جنبش‌های سبک زندگی در پی تغییر رفتار حاکمان هستند و نه براندازی یا اسقاط حاکمیت. آیا تلاش معترضان برای تغییر رفتار حاکمان می‌تواند تزلزلی در اقتدار نظام حکمرانی ایجاد کند؟ پاسخ قطعاً مثبت است. در واقع در همین صد روز اعتراضات، به رغم گستردگی و شدت سرکوب، تا حدودی اقتدار نظام حکمرانی - لاقلاً در ذهن معترضان و افراد ناراضی- خدشه‌دار شده است. در هر حال به نظر می‌رسد ترکیب سنی معترضان و ارزش‌های حاکم بر این گروه سنی سنخیتی با ارزش‌ها، رویه‌ها، و فرایندهای انقلابی ندارد؛ ضمن اینکه تاکنون هیچ چشم‌اندازی از شکل‌گیری سازمان انقلابی و رهبری انقلابی که از الزامات هر جنبش انقلابی است گزارش نشده است. از سوی دیگر نتایج برخی مطالعات میدانی نیز مؤید این ادعاست که دست‌کم در جمعیت ۱۸ سال به بالا اگرچه سطح نارضایتی بسیار بالاست، افراد ناراضی ترجیح می‌دهند در اشکال مدنی اعتراض کنند و گرایش به اشکال خشونت‌آمیز یا حتی دیگر اشکال غیرمدنی اعتراض هنوز بسیار پایین است. برای مثال در پژوهشی تحت عنوان «ریشه‌های اجتماعی شکل‌گیری بروز نارضایتی‌های اجتماعی در ایران» (حسینی‌زاده آوانی و دیگران، ۱۴۰۱) نشان داده شده که در میان جمعیت ۱۸ سال به بالای شهر تهران اکثریت (۶۶/۱ درصد) مایل به مشارکت در اشکال غیرمدنی اعتراضات نیستند، در حالی که فقط ۱۹/۶ درصد مایل به مشارکت در اشکال مدنی اعتراض نبودند.

از سوی دیگر مطابق نتایج همین مطالعه در حالی که نیمی از تهرانی‌های ۱۸ سال و بالاتر به میزان متوسط و زیاد مایل به مشارکت در اشکال مدنی اعتراض بوده‌اند، فقط ۱۴.۷ درصد برای اعتراض غیرمدنی و خشونت‌گرایی اظهار تمایل کرده‌اند. مطابق این مطالعه حدود یک‌چهارم (۲۵/۱ درصد) تهرانی‌ها اصولاً تمایل به مشارکت در هیچ اعتراضی نداشته‌اند و در مقابل سه‌چهارم بقیه به میزان کم یا زیاد تمایل به بروز نارضایتی و اعتراض داشته‌اند. مطالعات میدانی مشابه نیز نتایج را تایید می‌کند و نشان

می‌دهد گرایش به اعتراضات خشونت پرهیز، تمایل قالب در میان افراد ناراضی است که به معنای فقدان زمینه‌های ذهنی گرایش انقلابی در میان معترضان و عموم مردم است.

علاوه بر شواهدی که نشان می‌دهد با وجود نارضایتی بالا و گسترده شرایط وقوع انقلاب تا اطلاع ثانوی در جامعه ایران مهیا نیست، درعین حال انبوهی از ادبیات سیاسی و جامعه‌شناختی در سطح جهانی نیز وجود دارد که موید ناموفق بودن جنبش‌های انقلابی و اعتراضات خشونت‌آمیز در رسیدن به نتایج مطلوب به ویژه عدالت، دموکراسی، توسعه و امثال آن است که تجویز انقلاب را برای جوامع در برابر سوالات جدی قرار می‌دهد. بحث در این موضوع را به مجال دیگر موکول کنیم.

۲-۳. جنبش

جنبش عبارت است از کنش جمعی اعتراضی سازمان‌یافته به منظور دفاع، گسترش یا دستیابی به هدف یا اهداف خاص. آلن تورن برای هر جنبش سه ویژگی قائل است:

(۱) هویت، یعنی آنکه هر جنبش باید دارای هویت باشد. برخورداری از هویت به معنای آن است که کنش اعتراضی به تدریج خود را سخنگو یا نماینده کل جامعه معترض یا گروه‌های خاص مثل زنان، کارگران، فقرا و فرودستان یا دیگر گروه‌های اجتماعی می‌داند. بنابراین هر کنش جمعی که به سوالاتی مثل، معرف چه کسانی است؟ به نام چه کسانی فریاد می‌زنند و اعتراض می‌کند؟ و مدافع و محافظ چه مطالباتی است؟ پاسخ دهد، در ردیف جنبش اجتماعی قرار می‌گیرد.

(۲) اصل ضدیت یا مخالفت؛ جنبش‌های اجتماعی همواره در برابر نیروی دیگر قرار می‌گیرند و به منازعه با آن (خشونت‌آمیز یا خشونت پرهیز) می‌پردازند. اگرچه شورش‌های اجتماعی نوعی خصلت انتقادی و سلبی دارند، جنبش‌های اجتماعی صفت‌بندی دقیق‌تری را از این جهت ترسیم می‌کنند.

(۳) عمومیت.

این ارزش‌ها جهت جنبش را تعیین می‌کنند.

هر شورش اجتماعی استعداد تبدیل شدن به یک جنبش را دارد؛ مشروط به اینکه به تدریج سه ویژگی یادشده را پیدا کند. بر این اساس اعتراضات اخیر را تا برخورداری از ویژگی‌های سه‌گانه نمی‌توان جنبش نامید؛ اما بی‌گمان تداوم آن می‌تواند خبر از تبدیل شدن به یک جنبش تمام دهد. در صورتی که شورش‌ها تداوم پیدا کنند، پس از مدتی روابطی میان معترضان ایجاد می‌شود و این

روابط سازمانی شبکه‌ای پیدا می‌کند. خویشاوندان، همسایگان، همکلاسی‌ها، همکاران و دیگر گروه‌هایی که معترضان عضو آن هستند، بستر و محیط مناسبی برای همیابی کسانی می‌شود که در شورش حضور دارند. پس از شکل‌گیری سازمان شبکه‌ای و در صورت تداوم کنش جمعی اعتراضی به تدریج هویت جنبش شکل می‌گیرد و تعمیق می‌شود. با مشارکت معترضان ابعاد هویتی اعتراضات روشن‌تر می‌شود و به این ترتیب وجوه اشتراک معترضان با خود و وجوه افتراق آنها با دیگران مشخص می‌شود. گفته می‌شود هویت رمز بقای کنش‌های اعتراضی است؛ زیرا با شکل‌گیری هویت در اذهان معترضان حتی در صورت سرکوب آنها باز هم اندیشه‌ها و مطالبات جمعی در ذهن و جان معترضان باقی خواهد ماند و در این صورت فرایند تبدیل شورش به جنبش طی می‌شود و در این مرحله می‌توان کنش اعتراضی را جنبش نامید. کنش‌های اعتراضی پس از هویت‌یابی وارد آخرین مرحله یعنی شکل‌گیری سازمان نامتقارن می‌شوند؛ به این معنا که سازمان کوچک و مرجع (در جنبش‌های اجتماعی جدید) مدیریت آنها را عهده‌دار می‌شود. این سازمان ماحصل تجربه کنش جمعی در میدان منازعه اجتماعی است. در یک فرآیند تدریجی نیروهای حاضر در کنش اعتراضی به این سازمان نامتقارن مشروعیت می‌بخشند.

همانطور که توضیح دادم، طی کردن مراحل اشاره‌شده به پایداری یا تداوم اعتراضات موکول است. برای مثال اعتراضات دی ۱۳۹۶ یا آبان ۱۳۹۸ به‌رغم پیامدها و آثار قابل توجه سیاسی و اجتماعی پایداری لازم برای طی مراحل تکوین تا جنبش را نداشتند. اما حتی در صورت خاتمه حضور خیابانی معترضان در خیزش «مهسا»، نباید تصور شود که اعتراضات آثار و پیامدهایی برای جامعه ایران نداشته‌است یا اصولاً پدیده‌هایی تمام‌شده تلقی می‌شود. به گفته دلپورتا (۱۳۸۳) «جنبش‌ها اغلب میان دوره‌های کوتاه فعالیت عمومی شدید و دوره‌های طولانی نهفتگی در نوسان هستند».

در ارزیابی نهایی در اینکه «خیزش مهسا» با شتاب بسیار به سوی یک «جنبش تمام» حرکت می‌کند، تردیدی نیست. همچنان که آلبرتو ملوچی گفته‌است: «مهمترین نکته در مورد کنش جمعی این است که یک هویت جمعی کم‌وبیش با ثبات و مرکب (یک ما) باید از میان اهداف، ابزار و اشکال متفاوتی از همبستگی و سازمان ایجاد شود». به نظر می‌رسد پایه‌های شکل‌گیری چنین هویتی در صد روز تحرک و تداوم اعتراضات ساخته شده است. شعارهای مشترکی که کمابیش در سطح محلی، ملی و فراملی تکرار شده‌اند، نمادهای مشترک در فضای حقیقی و مجازی و برخی اشتراکات دیگر مولفه‌های هویتی اعتراضات اخیر را شکل داده‌اند. علاوه بر این از آغاز خیزش تا امروز انبوهی از تولیدات هنری و ادبی شامل موسیقی، طرح، گرافیک، شعر، عکس و ویدئو در کنار هزاران متن سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تحلیلی درباره سبک زندگی و علیه حجاب اجباری به غنی شدن هویت جنبش منجر شده‌اند. رفتارهای جمعی و فردی مثل روسری سوزان و بریدن گیسوان در خانه و خیابان و میدان فوتبال نیز موجب

ترویج این هویت شده است. در حالی که گنجینه جنبش‌های اجتماعی طی سه دهه اخیر غنی شده‌است و مجموعه‌ای از روش‌های متفاوت و اعتراض از جمله راهپیمایی خیابانی، اعتصاب، امضای بیانیه، اعتراض شبانه از پنجره خانه‌ها، شعارنویسی، نصب بنر، طوفان تویتری و امثال آن سرمایه قابل توجهی را برای اعتراض فراهم کرده‌است، تداوم اعتراضات اخیر تا شکل‌گیری یک جنبش تمام بسیار محتمل است.

۵-۲. ناجنبش

ویژگی‌های خاص و برجسته اعتراضات اخیر نسبت به دیگر کنش‌های اعتراضی پیش از آن پیوند با «ناجنبش» زنان است که سال‌هاست علیه حجاب اجباری شکل گرفته و فعال است. «ناجنبش» به اقدامات جمعی میلیون‌ها فعال به‌طور فردی ارجاع دارد که در میدان، کوچه‌پس‌کوچه‌ها، دادگاه‌ها یا اجتماعات صورت می‌گیرد (بیات، ۱۳۹۰). بنا بر نظر بیات (همان) ناجنبش‌ها به کنش‌های جمعی فعالانی غیرجمعی گفته می‌شود. آن‌ها برآیند رفتارهای یکسان تعداد کثیری از مردم عادی‌اند که کنش‌های پراکنده اما یکسانشان تغییرات اجتماعی گسترده‌ای به وجود می‌آورد، حتی اگر این رفتارها تابع ایدئولوژی یا رهبری و سازماندهی مشخص نباشند. افراد حاضر در ناجنبش بدون طرح یا برنامه مشخص و معین و از پیش تعیین‌شده سال‌ها است با نقض قوانین رسمی و عدم رعایت مقررات درباره حجاب اجباری یا نوع حجاب خاص منتسب به نظام، مخالفت و اعتراض خود را نسبت به سبک زندگی تحمیلی نشان می‌دهند. در اعتراضات اخیر ظرفیت نهفته در «ناجنبش زنان» به این اعتراضات سرریز شد.

۶-۲. وضع کنونی

با توجه به گذشت بیش از صد روز از شروع اعتراضات و تداوم آن و همچنین شکل‌گیری اصول و گزاره‌هایی ایجابی در میان معترضان به تدریج شاهد عبور اعتراضات از «شورش» به سوی «جنبش» هستیم. بنابراین اعتراضات در وضعیتی میان شورش و جنبش قرار دارند و لذا برای نامیدن آن واژه «خیزش» (uprising) پیشنهاد می‌شود. خیزش «مهسا» تا رسیدن به وضعیتی که آن را «جنبش» می‌نامیم، راه دشواری در پیش دارد؛ اما بی‌گمان تداوم آن پس از صد روز به معنای استعداد آن برای تبدیل شدن به یک جنبش تمام است. آیا این خیزش قادر خواهد بود مسیر پیش رو را تا به آخر طی کند؟ پاسخ به این سوال دشوار و به عوامل مختلف مرتبط است. اصرار و توانایی نظام حکمرانی برای سرکوب یا به رسمیت شناختن آن و عقب‌نشینی در برابر مطالبات معترضان، توانایی معترضان در تداوم کنش‌های اعتراضی جمعی و ابداع تاکتیک‌های مناسب، میزان موفقیت یا شکست خیزش در جلب مشارکت گروه‌های اجتماعی ناظر یا بی‌طرف از جمله عوامل موثر در سرنوشت اعتراضات کنونی است.

۷-۲. نیروهای پیش‌برنده: جنبش جوانان

یکی از مهمترین نیروهای پیش‌برنده «خیزش مهسا» جنبش جوانان است. بر اساس گزارش خبرگزاری فارس حدود ۸۰ درصد بازداشت‌شدگان اعتراضات اخیر جوانان و نوجوانان ۱۵ تا ۲۵ سال و گروه سنی ۲۵ سال به بالا حدود ۲۰ درصد مابقی هستند. مقایسه ترکیب جمعیتی معترضان بازداشت شده با ترکیب جمعیت کشور نکات ارزنده‌ای را روشن می‌کند. سهم جمعیت ۱۵ تا ۲۴ سال از کل جمعیت کشور حدود ۱۳ درصد و سهم جمعیت ۲۵ تا ۴۵ سال حدود ۴۰ درصد است. با توجه به تفاوت‌ها در اولویت‌ها و مطالبات این دو گروه سنی، تا وقتی دامنه مطالبات «خیزش مهسا» در محدوده سبک زندگی و تبعیض علیه زنان باقی بماند و مسائل و مشکلات اقتصادی و مطالبات مرتبط با آن را دربر نگیرد نمی‌توان انتظار داشت که ترکیب سنی معترضان متناسب با ترکیب گروه‌های سنی جامعه شود. تقریباً دورنمای اعتراضات از جنبش اصلاحات و جنبش سبز گرفته تا اعتراضات دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و همینطور اعتراضات آب جوانان و نوجوانان (۱۵ تا ۲۵ سال) سهم و نقش جدی داشتند. ترکیب سنی بازداشت‌شدگان نیز موید این ادعا است. این امر به منزله شکل‌گیری جنبش جوانان است که البته از گذشته نیز در قالب جنبش دانشجویی و دانش‌آموزی در حوادث سیاسی و اجتماعی نقش ایفا کرده‌است. در جنبش اصلاحات و جنبش سبز با کاهش شکاف نسلی حاصل از حضور نسل‌ها در این دو جنبش، شاهد حضور ترکیبی از نسل‌های جوان و میانسال بودیم؛ اما در اعتراضات دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸ نقش و جایگاه جنبش جوانان بسیار برجسته‌تر از جنبش‌های پیشین بود. اعتراضات آب خوزستان و اصفهان بار دیگر موجب نزدیکی و حضور مشترک نسل‌ها را فراهم کرد؛ زیرا آب مسئله‌ای فراتر از مطالبه یک نسل خاص بود؛ اگرچه میزان حساسیت نسل‌های جوان و میان‌سال نسبت به آب متفاوت بود و اولی بیشتر بر ابعاد محیط زیستی سوء مدیریت آب تاکید می‌کرد و دومی بر ابعاد معیشتی آن. در هر حال دینامیسم حضور یا عدم حضور نظرها در هر اعتراض ارتباط نزدیکی با دال مرکزی آن دارد؛ لذا اگر «دال» مرکزی «خیزش مهسا» را مخالفت با «حجاب اجباری» و پس از آن در فرایند تحول هویتی خیزش مطالبه حق انتخاب «سبک زندگی» بدانیم، این مطالبات برای گروه‌های سنی جوانان جذابیت بسیاری دارد. جنبش جوانان عموماً از چند ویژگی برخوردار است:

اول- جنبشی فراطبقاتی است؛ یعنی جوانان طبقات مختلف با انگیزه‌های مشترک و گوناگون در این جنبش حضور دارند؛ برای مثال، اعتراض علیه تحمیل «سبک زندگی» مطالبه مشترک آنها است؛ اما اعتراض علیه بیکاری یا معیشت سخت بیشتر مطالبه جوانان طبقات متوسط و فرودست است. درست به همین سبب جنبش جوانان استعداد دارد که واسطه طبقه متوسط و طبقات فرودستان شود.

دوم- به دلیل سیال بودن ترکیب جمعیتی جوان، مدیریت واحد ندارد. جوانان گاه بر اساس دعوت سلبریتی‌ها گرد هم می‌آیند و گاه با حضور در فضای مجازی و در یک فضای گفت‌وگویی ایده‌مقاومت و اعتراض را دنبال می‌کنند. علاوه بر این به دلیل تسلط جوانان بر زبان اینترنت و فضای مجازی، آنان با عضویت در گروه‌های مجازی در مدیریت اعتراضات مشارکت می‌کنند.

سوم- اغلب هر دو گروه پسران و دختران جوان در جنبش جوانان حضور و مشارکت دارند. به علاوه گروه‌هایی از دانشجویان، دانش‌آموزان و جوانان شاغل نیز به این جنبش می‌پیوندند و در آن فعال هستند. به این مجموعه می‌توان ترکیب قومیت‌ها را نیز افزود. بنابراین جنبش جوانان از ترکیب جنسیتی، صنفی و قومی متنوعی برخوردار است.

۸-۲. سهم زنان

به سبب جنبه‌های جنسیتی در حادثه آغازگر اعتراضات یعنی مرگ مرحوم مهسا امینی، و شعار آن «زن، زندگی، آزادی»، نقش جامعه زنان در «خیزش مهسا» چشمگیر است. در اعتراضات اخیر سرمایه «ناجنبش زنان» به این خیزش سراریز شده که ظرفیت قابل توجهی به آن افزود. بخش مهمی از جامعه زنان در سال‌های اخیر اشکال متفاوتی از اعتراض به حجاب اجباری را تجربه کرده‌اند. برای مثال آنها اصرار داشتند از پوشش مطابق استانداردها و الگوهای رسمی استفاده نکنند. این رفتارهای اعتراضی البته کمتر به صورت جمعی و با هماهنگی قبلی انجام می‌شد و لذا متضمن مفهوم کنش جمعی اعتراضی نبود. در جریان خیزش «مهسا» سرمایه این جنبش به حساب «خیزش» سرریز شد که ظرفیت قابل توجهی برای آن محسوب می‌شود. بنابراین نیروی دیگر پیش‌برنده خیزش دختران جوان و زنان هستند. البته با توجه به پیشینه «جنبش زنان» و تحرک آن در مقاطع مختلف از جمله «کمپین یک میلیون امضا» یا «حضور در ورزشگاه‌ها» سهم «جنبش زنان» در اعتراضات نیز انکارناپذیر است. جنبش زنان طی سال‌های پس از انقلاب فراز و فرودهای بسیاری طی کرد که در اینجا مجال توضیح آن نیست. در دوران اصلاحات این جنبش فرصت آن را یافت تا در فضای نسبتاً باز این دوره به بازسازی نظری و سازمانی خود اقدام کند. در جریان اعتراضات پس از انتخابات ۱۳۸۸ بخش مهمی از فعالان حوزه زنان با جنبش سبز پیوند خوردند. پس از توقف نسبی اعتراضات خیابانی سبزها، فعالان زن در قالب تشکل‌های زنان، سازمان‌های مردم‌نهاد و محافل گوناگون به حیات خود ادامه دادند و حتی برخی از آنها در انتخابات سال ۱۳۹۲ مجدداً فعال شدند. از دی ۱۳۹۶ اعتراضات زنان صورت و حیات جدیدی به خود گرفت. «دختران خیابان انقلاب» عنوان جنبش نمادین زنان و دختران بود که حجاب از سر بر می‌داشتند و این به معنای رادیکالیزه شدن بخشی از جنبش زنان بود. در هر حال مجموعه این تلاش‌ها نزدیک به سه دهه ظرفیت و توانایی را برای جنبش زنان فراهم کرد که در پیوند با «ناجنبش زنان» توانستند نقش قابل توجهی در «خیزش مهسا» ایفا کنند.

۹-۲. خیزش «مهسا»: یک جنبش اجتماعی نوین

در ارزیابی نهایی، خیزش مهسا را می‌توان در ردیف جنبش‌های اجتماعی نوین قرارداد. این جمله‌ها از لحاظ جهت‌گیری، سازماندهی، خط مشی و تاکتیک با جنبش‌های انقلابی یا قدیم متفاوت هستند. مهم‌ترین تفاوت‌ها عبارتند از:

اول- این خیزش‌ها بیانگر علایق و نگرانی‌های جهان‌شمول و اعتراض‌آمیز نسبت به وضعیت اخلاقی، فرهنگی و اجتماعی یا اقتصادی ماست و لزوماً منافع مستقیم گروه یا طبقه‌های خاص اجتماعی را نمایندگی نمی‌کنند.

دوم- این جنبش‌ها نسبت به وضعیت موجود و نظام حکمرانی به عنوان عامل وضعیت نامطلوب موجود، منتقد و معترضند و به آن بدگمان هستند.

سوم- این جنبش‌ها با روش‌های غیررسمی، نانوشته، باز و انعطاف‌پذیر سازماندهی شده‌اند و سلسله‌مراتب، روابط تشکیلاتی و سازماندهی کلاسیک ندارند.

چهارم- این جنبش‌ها به شدت به سرمایه‌های اجتماعی وابسته‌اند و از طریق رسانه‌ها مطالباتشان را مطرح می‌کنند، اندیشه‌ها و هویتشان را ترویج می‌کنند و با یکدیگر برای چگونگی اعتراض تبادل نظر و توافق می‌کنند (نش، ۱۳۸۰).

برخی صاحب نظران از جمله نش (۱۳۸۰) که در تبیین رابطه جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی جدید عمدتاً بر فعالیت این جنبش‌ها در جوامع دموکراتیک متمرکز شده‌اند، تأکید کرده‌اند که جنبش‌های اجتماعی جدید بیشتر تغییر باورهای عمومی را دنبال می‌کنند نه تغییر نهادهای حاکم را. در حالی که در جوامع با نظام‌های سیاسی اقتدارگرا یا نیمه‌اقتدارگرا که هرگونه کنش جمعی اعتراضی با واکنش شدید نظام مستقر مواجه می‌شود و بین جامعه مدنی و نظام حکمرانی منازعه‌ای دائمی در جریان است، جنبش‌های اجتماعی جدید با سازوکارهای متفاوت همان کارکرد جنبش‌های اجتماعی قدیم را دارند. از این گذشته در حالی که ابعاد نارضایتی عمومی در جامعه بسیار گسترده شده و جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارد، تصور اینکه نارضایتی‌ها و متقابلاً مطالبات معترضان منحصر به امور فرهنگی و اجتماعی باشد، چندان مطابق واقع نیست. بنابراین اگرچه اعتراضات اخیر با مطالبه سبک زندگی و در اعتراض به درگذشت «مهسا» آغاز شد، دامنه شعارها و مطالبات بعدی نشان داد که نارضایتی کنونی چند لایه است و فراتر از امور فرهنگی، ابعاد سیاسی و اقتصادی جدی نیز دارد. به عبارت دیگر این ادعا که اعتراضات اخیر در ردیف جنبش‌های اجتماعی جدید قرار دارند بیش از آنکه مبین انحصار آنها در حوزه‌های خاص و فرهنگی (سبک زندگی) باشد، به مشارکت طبقات مختلف اجتماعی به ویژه طبقه متوسط و گروه‌های کالایی‌نشه از جمله دانشجویان،

زنان و جوانان هویت طلب در اعتراضات اشاره دارد؛ گروه‌هایی که با مطالباتی متنوع که از طریق شبکه‌های غیررسمی و خودجوش تبادل می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۱).

در عین حال جنبش‌های اجتماعی جدید با دخالت نامحدود دولت و بازار در زندگی اجتماعی مخالفت می‌کند و در مقابل دستکاری و دخالت همه جانبه نظام‌های حکمرانی مقاومت می‌کنند. دیانی (۱۳۸۳) جنبش‌های اجتماعی جدید را شبکه‌های غیررسمی می‌داند که از هویت مشترک برخوردارند و در اشکال گوناگون اعتراضی حول موضوعات منازعه‌آمیز فعالیت می‌کنند. وی ارکان این جمله‌ها را عبارت می‌داند از: ۱) شبکه‌های تعاملات غیررسمی، ۲) اعتقادات مشترک و همبستگی، ۳) عمل جمعی متمرکز بر منازعات و ۴) اعتراضات نامتعارف. همه عناصر چهارگانه اخیر به نحوی در اعتراضات «خیزش مهسا» جلوه داشته‌است.

۱۰-۲. وجوه اشتراک و افتراق «خیزش مهسا» با اعتراضات پیشین

در وضعیت جنبشی، کنش‌های اعتراضی جمعی اعم از شورش، جنبش یا ناجنبش بر یکدیگر تاثیر متقابل و نوعی هم افزایی دارند. هر کنش اعتراضی مجموعه‌ای از تجارب و دستاوردها را به ارمغان می‌آورد که به حساب مشترکی که به آن گنجینه یا چننه جنبش (repertoire) گفته می‌شود واریز می‌شود. بنابراین چرخه‌های اعتراضی را باید در کل مورد نظر قرار داد و هر دوره اعتراض را پدیده‌ای مستقل از اعتراضات قبل و پس از آن در نظر نگرفت. دوره‌های اعتراضی مثل جنبش اصلاحات، جنبش سبز، اعتراضات دی ماه ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و همچنین اعتراضات آب در عین برخورداری از وجوه مشترک، تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. «خیزش مهسا» نیز با شورش‌ها و جنبش‌های پیش از آن اشتراکات و اختلافاتی دارد که به اختصار در ادامه می‌آید.

۱۰-۲-۱. اشتراک‌ها

الف. یک حادثه یا شروع یک برنامه و سیاست

چنان که گذشت، اعتراضات سه دهه اخیر و به ویژه اعتراضات از سال ۱۳۸۸ به این سو در بستر جامعه جنبشی رخ داده است. از آنجا که در جامعه جنبشی هر نارضایتی استعداد آن را دارد که به اعتراض ختم شود، اعتراضات مذکور اغلب با وقوع یک حادثه یا آغاز اجرای یک برنامه و سیاست، شروع و سر برآورده‌اند. شتاب تورم و گرانی فزاینده، افزایش قیمت بنزین، سقوط هوایمی اوکراینی و مرگ نابهنگام زنده‌یاد مهسا امینی محرک‌های اولیه در برهم زدن تعادل ناپایدار و بی‌ثبات بوده‌اند. بر این اساس در نبود تعادل یا وضعیت بی‌تعادل، هر محرک کوچک و بزرگ می‌تواند آغاز یک شورش و اعتراض همگانی باشد (گلدستون، ۱۳۹۶). از سوی دیگر در بستری از گسل‌های فعال، کوچکترین تکانه نظام مستقر را با زلزله‌های سهمگین مواجه می‌کند. اگرچه

در هر نوبت پس از وقوع بی‌ثباتی سیاسی، نظام قادر شده مجدداً تعادل ایجاد کند، تردیدی نیست که این تعادل ناپایدار است و با تکانه‌ی بعدی مجدداً دچار تنش می‌شود و بیش از گذشته در معرض فروپاشی قرار می‌گیرد.

ب. سهم قابل توجه جوانان

جوانی نسبی جمعیت در ایران، چالش‌هایی جدی در برابر نظام حکمرانی ایجاد کرده است. اراده‌ی قوی و عزم جدی جوانان برای ایجاد تغییر از مهمترین این چالش‌ها است. از این رو در چرخه‌ی اعتراضات، از جنبش اصلاحات تا جنبش سبز و اعتراضات دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸، سقوط هواپیمای اوکراینی و «خیزش مهسا» سهم گروه‌های سنی جوان انکارناپذیر است.

ج. گسترش سریع اعتراضات در سطح ملی

بر اساس برخی برآوردها، تعداد شهرهای درگیر در اعتراضات به‌ویژه از سال ۱۳۸۸ به بعد، تا شروع خیزش مهسا، دائم در حال افزایش بوده است. در اغلب موارد، با آغاز اعتراضات در مناطق مرکزی، به‌ویژه تهران، شهرهای دیگر نیز به اعتراضات پیوسته‌اند.

د. رادیکال شدن ادبیات اعتراضی

اگر چه در آغازین روزهای شروع «خیزش مهسا» شعارها و مطالبات در محدوده‌ی توقف گشت ارشاد و نفی حجاب اجباری متمرکز بود، پس از چند روز معترضان با سر دادن شعارهای رادیکال، وضعیتی فراتر از نظام حکمرانی کنونی را مطالبه کردند. این روند در چرخه‌های اعتراضی پیشین نیز ملاحظه شده بود، با این تفاوت که سرعت تغییر مضمون و محتوای شعارها و رادیکالیسم مندرج در آن این بار بیشتر از ادوار پیشین بود.

۱۰-۲-۲. تفاوت‌ها

الف. تغییر در ویژگی‌های معترضان

الف- ۱. افزایش قابل توجه به سهم زنان و دختران معترض

افزایش سهم زنان و دختران از معترضان در «خیزش مهسا» و همین‌طور شکل گرفتن اعتراضات بر مدار حجاب به‌منزله مسئله و دغدغه‌ای زنانه، این خیزش را «زنانه» می‌کند. اگرچه در چرخه‌های اعتراضی پیش از این نیز زنان نقش برجسته‌ای ایفا کردند، در اعتراضات اخیر نقش محوری زنان بسیار برجسته‌تر از ادوار قبلی اعتراض بود. برای مثال سهم زنان در اعتراضات زاهدان با وجود بافت سنتی اهل تسنن موجب شگفتی بسیاری شد.

الف- ۲. افزایش قابل توجه مشارکت اقوام به ویژه کردها، بلوچ ها و لرها

در حالی که درگذشت دختر جوان کرد «مهسا» می‌توانست انگیزه زیادی برای مشارکت ساکنان مناطق کردنشین برای شرکت در اعتراضات فراهم کند، انتظار می‌رفت که سایر اقوام ایرانی به ویژه بلوچ‌ها نیز چنین نقش برجسته‌ای ایفا کنند. حضور اقوام ایرانی در چرخه‌های اعتراضی پیش از خیزش «مه‌سا» گزارش شده‌بود؛ اما ابعاد گسترده حضور اقوام در این اعتراضات بسیار گسترده‌تر گزارش شد و در برخی روزها اعتراضات در کردستان یا زاهدان، بر روند اعتراضات در سطح ملی اثر گذاشت.

الف- ۳. افزایش قابل توجه مشارکت ایرانیان خارج از کشور

اگرچه در چرخه‌های اعتراضی پیشین، به ویژه در جنبش سبز، ایرانیان مقیم خارج از کشور به اشکال مختلف همبستگی خود را با معترضان داخل کشور اعلام کرده بودند، انسجام و تعدد واکنش آن‌ها نسبت به «خیزش مهسا» بسیار وسیع‌تر و گسترده‌تر بود و نسبت بسیار بالایی از ایرانیان مقیم خارج از کشور با برگزاری تجمعات و کمپین‌ها از اعتراضات حمایت به عمل آوردند. برای مثال تجمع بزرگ برلین بازتاب بسیار زیادی در رسانه‌ها داشت.

الف- ۴. افزایش قابل توجه مشارکت گروه‌های منزلتی داخل کشور به ویژه هنرمندان، ورزشکاران، معلمان و وکلا و ...

توجه به گسترش دامنه بحران‌ها در حوزه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی، ناراضیان از وضع موجود نیز طیف گسترده‌ای از اصناف و گروه‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهند. از سوی دیگر قرار داشتن جامعه در وضعیت جنبشی تمایل به اعتراض را در همه این گروه‌های ناراضی افزایش داده و حتی «اعتراض» به عنوان شاخصی برای برخورداری از منزلت اجتماعی محسوب شده‌است. در چنین بستری حتی گروه‌های محافظه‌کار که در صورت همراهی با معترضان ممکن است امنیت حرفه‌ای خود را از دست دهند در کنار معترضان قرار گرفته‌اند. از همین رو در «خیزش مه‌سا» به شکلی بی‌سابقه شاهد حضور چهره‌های شناخته‌شده هنری، ورزشی و صنفی بودیم که تاثیر بسیار زیادی بر تقویت روحیه معترضان داشت.

الف- ۵. کاهش میانگین سن معترضان

اگرچه برآورد قطعی و میدانی از ویژگی‌های فردی معترضان وجود ندارد، برخی شواهد از جمله ویژگی‌های مصدومین و جان‌باختگان و همین‌طور بازداشت‌شدگان «خیزش مهسا» حکایت از حضور گروه‌های سنی زیر ۱۸ سال در اعتراضات دارد. البته جای انکار نیست که در چرخه‌های اعتراضی گذشته به ویژه در جنبش سبز و همین‌طور اعتراضات آب خوزستان نیز گزارش‌هایی درباره مشارکت کودکان منتشر شد. برای مثال در ۲۱.۸ درصد از ویدئوهای منتشر شده از اعتراضات خوزستان کودکان حضور

داشتند و حتی در یک اجتماع اعتراضی کودکان در صف اول اعتراضات بودند (مدنی قهفرخی، ۱۴۰۱). بنا بر برخی گزارش‌ها سهم قابل توجهی از جان باختگان اعتراضات اخیر و همینطور بازداشت‌شدگان را کودکان تشکیل دادند و دستگاه قضایی ناچار شد تعداد کثیری از کودکان معترض را در کانون‌های اصلاح و تربیت زندانی کند. حضور دانش‌آموزان مدارس در اعتراضات نشانه دیگری از مشارکت کودکان در اعتراضات اخیر بود. به نظر می‌رسد کاهش میانگین سن معترضان و تسری آن به کودکان (افراد زیر ۱۸ سال) در اعتراضات به دگرگونی‌های اساسی در مفهوم «کودکی» در ایران منجر خواهد شد که تبعات و آثار جدی در تحولات آینده برجا می‌گذارد.

ب. تغییرات در ویژگی‌های جغرافیایی اعتراضات

ب-۱. گسترش اعتراضات به مناطق مختلف شهری

در چرخه‌های اعتراضی پیشین متناسب با دال مرکزی اعتراضات معترضان در مناطق خاصی از شهرها مثلاً مناطق فقیر و حاشیه شهرها، مناطق مرکزی یا محلات متعلق به طبقه متوسط اجتماع می‌کردند. برای مثال در اعتراضات آبان ۹۸ حضور معترضان در مناطق حاشیه‌ای شهرها برجسته بود و در جنبش سبز معترضان در مراکز شهرها حضور بیشتری داشتند؛ اما در «خیزش مهسا» شاهد حضور معترضان در مناطق مختلف شهری بودیم. برای مثال در تهران از تجریش تا نازی‌آباد و از شهرک اکباتان تا هفت‌حوض نارمک برگزاری تجمعات و درگیری معترضان با ماموران گزارش شد. پیش از این توضیح داده شد که جنبش جوانان، فراطبقاتی است و با توجه به حضور و نقش گسترده گروه‌های سنی جوان در اعتراضات اخیر بتوان نوع جغرافیایی درون شهری اعتراضات را توضیح داد.

ب-۲. گسترش اعتراضات از شهرهای بزرگ به شهرهای متوسط و کوچک

در ۲۵ بهمن ۱۳۸۹ و در دعوت جنبش سبز برای اعلام همبستگی با اعتراضات مردم تونس و مصر در تعدادی از شهرهای بزرگ تجمعاتی برگزار شد. در اعتراضات آبان ۱۳۹۸ تعداد شهرهایی که در آن‌ها تجمعات اعتراضی برگزار شد افزایش یافت و به حدود ۱۰۰ شهر رسید. اما در اعتراضات اخیر دامنه اعتراضات نه تنها در شهرهای بزرگ کشور گسترش یافت، بلکه شهرهای متوسط و حتی کوچک نیز به معترضان پیوستند و در آن‌ها نیز تجمع و درگیری گزارش شد. برای مثال ابعاد اعتراض در شهرهایی مثل سقز و مریوان، آمل، بابل، سمیرم و لردگان، سبزوار و نیشابور کمتر از شهرهای بزرگ و به ویژه مراکز استان‌ها نبود.

ج. تغییر در رفتار معترضان

ج- ۱. پایداری بیشتر

یکی از شاخص‌های مهم در تبیین و تحلیل کنش‌های جمعی اعتراضی، پایداری آن‌ها است. پایداری اشاره دارد به مدت زمان حضور معترضان در خیابان یا دوره آشکار بودن اعتراضات. چرخه‌های اعتراضی پیشین به استثنای جنبش سبز بین ۱۰ تا ۳۰ روز در خیابان‌ها حضور داشتند و اعتراض کردند. اما اعتراضات اخیر را می‌توان یکی از پایدارترین ادوار حضور خیابانی پس از انقلاب دانست. مجدداً خاطر نشان می‌سازد عدم حضور خیابانی معترضان اساساً به معنای پایان اعتراضات یا حتی خیزش و جنبش نیست. به گفته دلاپورتا (۱۳۸۳) «جنبش‌ها اغلب میان دوره‌های کوتاه فعالیت عمومی شدید و دوره‌های طولانی نهمتگی در نوسان هستند». جنبش‌های اجتماعی جدید از جمله «خیزش مهسا» از ویژگی‌های ترکیبی برخوردارند و در دوره حضور آشکار به ترویج هویت می‌پردازند و در دوره حضور پنهان به تعمق هویت.

ج- ۲. خشونت بیشتر

اگرچه هرگاه بحث خشونت در جنبش‌های اجتماعی به میان می‌آید بلافاصله باید یادآور شد که مسئولیت اول خسارات حاصل از خشونت در جنبش‌ها بر دوش نظام‌های حکمرانی و دستگاه سرکوب است، نباید گزاره مذکور را توجیهی برای اعمال خشونت از سوی معترضان قرار داد. در ادامه بیشتر در این باره بحث خواهد شد؛ اما در هر حال گرایش‌های خشونت‌آمیز در «خیزش مهسا» بسیار قدرتمندتر از چرخه‌های اعتراض پیشین بود. بنا بر برخی گزارش‌ها که از سوی مقامات منتشر شده‌است، در اعتراضات اخیر دست کم ۲۴ نفر از اعضای نیروی انتظامی و امنیتی جان باخته و بیش از ۲۰۰۰ نفر زخمی شده‌اند. حتی اگر تعداد جان‌باختگان و مصدومین در همین حد باقی بماند، به طور قطع در هیچ یک از چرخه‌های اعتراضی پیشین اعمال خشونت از سوی معترضان به این حد نرسیده‌بود. در این میان، فراتر از خشونت‌های فیزیکی، کاربرد خشونت کلامی و نفرت‌پراکنی نیز در میان معترضان گزارش شد. با این وجود ارزیابی قلی‌پور (۱۴۰۱) از حجم خشونت در اعتراضات اخیر نیز جای تاسف دارد. وی می‌نویسد: «نآرامی‌های خیابانی شهرپور- مهر ۱۴۰۱ در ایران، نسبت به شورش‌های شهری دهه ۱۳۷۰ و شورش‌های سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ در ایران مسالمت‌آمیز و در نسبت با اعتراضات پسا انتخاباتی موسوم به فتنه یا جنبش سبز خشن‌تر بوده‌است».

ج- ۳. تاکتیک‌های بیشتر

جنبش سبز در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۸۹ طی دو سال فرصت در فضایی پویا و متحول به رشد خلاقیت‌های معترضان برای ابداع تاکتیک‌های نو منجر شد؛ اما در اعتراضات پس از ۱۳۸۸ به دلیل پایداری کم و کوتاه بودن کنش آشکار فرصت نبود تا فراتر از اعتراضات خیابانی، تاکتیک‌های دیگر ابداع رود یا به کار رود. مشارکت‌کنندگان در «خیزش مه سا» فرصت و جسارت آن را

یافتند تا علاوه بر دعوت به اعتراض خیابانی، در چند نوبت اعتصاب را نیز در دستور کار خود قرار دهد. دامنهٔ اعتصابات نتوانست مثل اعتراضات خیابانی گسترش یابد؛ اما در هر حال این خیزش نشان داد که ظرفیت‌های نسبی برای موفقیت دعوت به اعتصاب اصناف مختلف به ویژه کسبه، رانندگان و حتی کارگران صنعت نفت و پتروشیمی وجود دارد.

ج- ۴. اجتماعی‌تر، سیاسی‌تر

دال مرکزی اعتراضات پس از انتخابات ۱۳۸۸ ماهیتی سیاسی داشت (رای من کو؟)؛ پس از آن اعتراضات دی ۱۳۹۶ بر موج نارضایتی از وضعیت اقتصادی و فقر و نابرابری سوار شد. در آبان ۱۳۹۸ افزایش قیمت بنزین مسئلهٔ محوری بود که باز هم ماهیت اقتصادی داشت. در اعتراضاتی که در پی سقوط هواپیمای اوکراینی رخ داد، شاید بتوان حقوق بشر را محور دانست و پس از آن اعتراضات در اصفهان و خوزستان علیه حکمرانی آب ماهیت اجتماعی-اقتصادی داشت. اما «خیزش مهسا» که در وهلهٔ اول بر محور مسئلهٔ زنان و به‌ویژه «حجاب اجباری» و حق انتخاب «سبک زندگی» شکل گرفت، بیش از اعتراضات گذشته وجوه فرهنگی-اجتماعی داشت و به همین سبب تمایزاتی از اعتراضات پیشین داشت.

د. تغییرات در واکنش

د- ۱. افزایش حمایت گروه‌های منزلتی غیر ایرانی

کمتر تحولات جدی و گسترده از دههٔ ۱۹۷۰ به این سو را می‌توان سراغ گرفت که حمایت جامعهٔ مدنی دیگر کشورها کم یا زیاد در موفقیت آن نقش نداشته باشد. برای مثال حمایت شخصیت‌های برجسته چون هنرمندان، متفکران و صاحب‌نظران از اعتراضات مردم ایران در سال‌های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ یکی از عوامل موثر در کنترل رفتار رژیم پهلوی در سرکوب معترضان در انقلاب ۱۳۵۷ بود. در چرخه‌های اعتراضی پیشین از جمله جنبش سبز، اعتراضات آبان ۱۳۹۸ و همینطور اعتراضاتی که در پی سقوط هواپیمای اوکراینی رخ داد نیز بسیاری از هنرمندان و متفکران در دیگر کشورها یا صدور پیام یا امضای بیانیه از معترضان حمایت کردند؛ اما میزان حمایت آنان از معترضان «خیزش مهسا» ابعاد بسیار گسترده‌تری داشت. برای مثال می‌توان به حمایت راجرز وارتز (موسیقیدان بریتانیایی)، پنه لویه کروز (بازیگر اسپانیایی)، الف شافاک (نویسنده ترک)، روبرتو مانچینی (سرمربی تیم ملی فوتبال ایتالیا)، جی کی رولینگ (نویسنده بریتانیایی)، آنجلینا جولی (بازیگر آمریکایی)، ژولیت بینوش (بازیگر فرانسوی)، اسلاوی ژیژک (نویسنده و فیلسوف ضدفاشیست اسلونیایی)، مایکل هارت (فیلسوف آمریکایی)، آلنکا آلنکا زوپانچیچ (فیلسوف اسلونیایی) و صدها نویسنده، استاد دانشگاه و چهرهٔ فرهنگی از سراسر دنیا در حمایت از «خیزش مهسا» اشاره کرد.

د- ۲. افزایش حمایت سازمان‌های جامعه مدنی غیر ایرانی

در این زمینه می‌توان به فهرستی طولانی از سازمان‌ها و انجمن‌های مستقل مردمی مستقر در خارج از ایران اشاره کرد که از جمله آن‌ها عبارتند از: گروه فمینیست‌های آلمان، انجمن بین‌المللی قلم، سازمان عفو بین‌الملل، بیش از ۴۰ سازمان حقوق بشری، ائتلاف آزادی آنلاین. مجدداً خاطرنشان می‌سازد که حمایت سازمان‌های جامعه مدنی بین‌الملل از اعتراضات در ایران امر بی‌سابقه‌ای نیست، اما دامنه حمایت این سازمان‌ها در اعتراضات اخیر بسیار گسترده‌تر و وسیع‌تر بود.

د- ۳. افزایش حمایت مقامات و دولت‌های خارجی و سازمان‌های بین‌المللی

باز هم می‌توان فهرستی طولانی از سازمان‌های بین‌المللی و مقامات رسمی دولت‌ها که از معترضان ایرانی حمایت کرده‌اند ارائه داد. در میان مقامات آمریکایی، جو بایدن (رئیس‌جمهور)، آنتونی بلینکن (وزیر امور خارجه)، ویلیام ترنر (رئیس سیا) و جک سالیوان (مشاور امنیت ملی کاخ سفید) مهم‌ترین مقاماتی بودند که اعلام کردند از اعتراضات حمایت می‌کنند. علاوه بر این اولاف شولتس (صدر اعظم آلمان)، گابریل بوریچ (رئیس‌جمهور شیلی)، آن لیند (وزیر امور خارجه سوئد)، جوجیا ملونی (نخست‌وزیر ایتالیا)، جاستین تروود (نخست‌وزیر کانادا)، مارک روتته (نخست‌وزیر هلند)، جیمز کلورلی (وزیر امور خارجه بریتانیا)، وزارت خارجه کشورهای فرانسه، اتریش، یونان و ده‌ها کشور اروپایی و همچنین پارلمان اروپا مواضع صریحی در حمایت از معترضان و علیه سرکوب آنان توسط جمهوری اسلامی اتخاذ کردند. نهاد زنان سازمان ملل، شورای حقوق بشر، کمیته حقوق کودکان سازمان ملل و کمیساریای عالی حقوق بشر نیز با صدور بیانیه حمایت‌شان را از «خیزش مهسا» اعلام کردند.

هـ تغییرات در بازتاب رسانه‌ای

هـ ۱. پوشش گسترده‌تر اخبار اعتراضات در صدا و سیما جمهوری اسلامی

برخلاف چرخه‌های اعتراضی قبلی که صدا و سیما اساساً اعتراضات عمومی را نادیده می‌گرفت یا پس از گسترش اعتراضات صرفاً برای تحقیر و تقلیل معترضان، اخبار و تحلیل‌های مجعول درباره آن‌ها منتشر می‌کرد، اینبار این رسانه علاوه بر پوشش بیشتر رویدادها، در یک برنامه تحلیلی در شبکه چهار با نام شیوه، برخی فعالان سیاسی و صاحب‌نظران که با معترضان همدلی نسبی داشتند نیز دعوت کرد تا ارزیابی منصفانه‌تری از حوادث و علل و عوامل آن ارائه دهند. این رویه پس از کاهش اعتراضات خیابانی یه تدریج متوقف شد.

هـ ۲. پوشش گسترده‌تر اخبار و تحلیل اعتراضات در روزنامه‌ها و مجلات داخلی

روزنامه‌های کثیرالانتشار اصلاح‌طلب از جمله شرق، اعتماد، هم‌میهن و برخی دیگر در جریان «خیزش مهسا» در مقایسه با اعتراضات پیشین به صورتی جدی‌تر اخبار را منعکس می‌کردند و اصولاً حضور همکاران روزنامه‌ها برای پوشش اخبار موجب شد تا تعدادی از آن‌ها بازداشت و برایشان پرونده قضایی تشکیل شود. همچنین روزنامه‌های مذکور با انتشار دیدگاه‌های صاحب‌نظران درباره اعتراضات و همین‌طور ترجمه مصاحبه‌ها و مقالات از رسانه‌های خارجی فضای گفتمانی مناسبی برای بحث درباره «خیزش مهسا» فراهم کردند. در اعتراضات پیشین فقط در حوادث پس از گران شدن بنزین در آبان ۱۳۹۸ تا حدی اعتراضات پوشش خبری داخلی داشت و درباره آن‌ها بحث و تحلیل منتشر شد. اختصاص دو شماره از *ماه‌نگار راهبردی* «دیده‌بان» (وابسته به پژوهشکده مطالعات راهبردی) به «خیزش مهسا» و اعتراضات اواخر شهریور تا آبان نیز یکی از نموده‌های تغییر سیاست رسانه‌ای نظام در مواجهه با اعتراضات بود.

هـ ۳. پوشش گسترده‌تر اخبار و تحلیل اعتراضات در رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشور

شاید به سبب تعدد حوادث، رویدادها و اخبار در جریان «خیزش مهسا» در مقایسه با چرخه‌های اعتراضی پیشین، رسانه‌های فارسی زبان خارج از کشور مواجهه‌های فعالانه‌تر با اعتراضات داشتند و علاوه بر پوشش اخبار اعتراضات برنامه‌های متعددی را به حضور اپوزیسیون خارج از کشور و عرضه تحلیل‌ها و مواضع‌شان اختصاص دادند.

و. تغییرات در نیروهای سرکوب و مقابله با خیزش

«تارو» یکی از ویژگی‌های جامعه جنبشی را عبارت می‌داند از نهادینه شدن تدریجی روش مقابله دولت با معترضان. در چرخه‌های اعتراضی سه دهه اخیر، به‌ویژه از اعتراضات ۱۳۸۸ به این سو، فرآیند نهادینه شدن روش‌های مقابله و سرکوب ملی شده و متناسب با دامنه اعتراضات و الگوهای آن، تکنولوژی سرکوب نیز پیچیده‌تر شده و گسترش یافته‌است. با این وجود شواهد نشان می‌دهد که به‌رغم تخصیص منابع بیشتر برای سرکوب و همچنین تجربه بیشتر نیروهای مقابله با اعتراضات، کارآمدی و اثربخشی آن‌ها متناسب با فرآیند نهادینه شدن اعتراضات نبوده‌است. مهم‌ترین شواهد در این زمینه افزایش پایداری اعتراضات از کمتر از یک ماه به سه ماه و بیشتر و همین‌طور فراگیری بیشتر اعتراضات است. برخی از مهم‌ترین تفاوت‌ها در نیروهای مقابله با «خیزش مهسا» در مقایسه با چرخه‌های اعتراضی پیشین عبارتند از:

- طولانی‌تر و شدیدتر شدن ایجاد محدودیت‌های اینترنتی که یکی از نموده‌های بارز آن افزایش خبری تقاضا برای

وی‌پی‌ان (VPN) بود؛

- افزایش تجهیزات و تقویت تکنولوژی و به‌کارگیری ابزار و ادوات جدید برای سرکوب اعتراضات از جمله کاربرد وسیع تفنگ ساچمه‌ای، گلوله پلاستیکی، پینت بال و امثال آن؛
- به‌کارگیری امکانات نهادهای غیرمرتبط برای مقابله با اعتراضات مثل به‌کارگیری اتوبوس شهری و آمبولانس برای جابه‌جایی نیرو و بازداشت‌شدگان؛
- افزایش گزارش‌های مبنی بر تخریب اموال عمومی و همچنین اموال شخصی معترضان از جمله تخریب منزل یا اتومبیل به‌دست نیروهای سرکوب؛
- افزایش خسارت نیروهای مقابله با معترضان از جمله افزایش تعداد جان‌باختگان و مجروحان و همین‌طور تخریب وسایل نقلیه و پایگاه‌ها.

۳. چشم‌انداز اعتراضات و سناریوهای پیش رو

با توجه به آنچه دربارهٔ زمینه‌ها و عوامل وقوع اعتراضات و همچنین ماهیت اعتراضات پیش از این توضیح داده‌شد، و با در نظر گرفتن سه بازیگر مهم اثرگذار بر رفتار جامعهٔ معترض ایران یعنی (۱) نظام حکمرانی (حاکمیت)؛ (۲) شرایط بین‌المللی و نیروهای مؤثر بر آن؛ (۳) اپوزیسیون؛ سه چشم‌انداز برای اعتراضات کنونی می‌توان ترسیم کرد که بر اساس احتمال وقوع به ترتیب شرح خواهیم داد.

۳-۱. توقف یا خاموشی اعتراضات یا به عبارت دیگر سرکوب آن

با توجه به منابع و قدرت بسیج معترضان از یک سو و همچنین منابع و قدرت نظام حکمرانی در کنترل اوضاع به نظر می‌رسد محتمل‌ترین سناریو توقف و خاموشی اعتراضات کنونی باشد. البته اشاره به چند نکته در خصوص این سناریو ضروری است:

(۱) همچنانکه پیش از این توضیح داده شد، خاموشی اعتراضات کنونی به معنای حل مسئله یا رفع عوامل و علل شروع اعتراضات نیست. بر این اساس، تاز زمانی که بحران‌های ساختاری نقش تعیین‌کننده در بازتولید نارضایتی و اعتراض دارند، چرخهٔ اعتراض نیز در ایران ادامه پیدا خواهد کرد. بنابراین از فردای خاموشی اعتراضات کنونی باید انتظار موج بعدی اعتراضات را داشت.

۲) موج اعتراض یا اعتراضات بعدی همسو و هم‌جهت با چرخه اعتراضات کنونی است؛ یعنی اعتراضات بعدی دامنه جغرافیایی وسیعتر خواهد داشت و سیر اعتراضات از شهرهای بزرگ به شهرهای کوچکتر ادامه پیدا می‌کند. علاوه بر این، موج اعتراضات بعدی رادیکال‌تر و احتمالاً به همین میزان تهاجمی‌تر خواهد بود.

۳) دال مرکزی اعتراضات اخیر «آزادی اجتماعی» با تأکید بر سبک زندگی و علیه حجاب اجباری بود. با توجه به تداوم بحران اقتصادی، احتمالاً دال مرکزی اعتراضات بعدی «نان» خواهد بود و به این ترتیب انگیزه‌های لازم برای حضور اقشار و گروه‌های بیشتری از مردم به ویژه فرودستان را فراهم خواهد کرد.

همچنین، با توجه به تداوم بحران آب، به‌ویژه پیش‌بینی سالی کم‌آب، احتمال وقوع

و گسترش شاعتراضات با محوریت اعتراض علیه «حکمرانی آب» بسیار زیاد خواهد بود. بر اساس گزارش چشم‌انداز جهانی آب، نهادهای ناکارآمد، حکمرانی ضعیف، عدم انگیزش و تخصیص نادرست منابع آبی مشکل و بحران آب همچنان ادامه خواهد داشت (مدنی قهفرخی و همکاران، ۱۴۰۱)، با این تفاوت که دامنه بحران این بار ممکن است فراتر از خوزستان یا اصفهان، دیگر مناطق کشور را نیز در بر گیرد.

۴) خاموشی اعتراضات کنونی نباید مطلقاً به معنای نادیده گرفتن یا انکار اثرات وسیع آن بر افکار و رفتار جامعه محسوب شود. تجربه اعتراضی بیش از دو ماه بر سرمایه اعتراضات، جنبش‌ها و شورش‌های گذشته خواهد افزود و بنابراین دستاوردهای آن در اختیار موج بعدی معترضان قرار خواهد گرفت.

۵) خاموشی نسبی اعتراضات با توجه پایداری سه‌ماهه آن به معنای خاتمه خیزش مهسا یا جنبش سبک زندگی نیست، بلکه این خیزش با توجه به پایداری و تثبیت نسبی هویت و بقای مطالبات نسل جوان، به‌ویژه زنان و دختران، احتمالاً در فرصت‌های بعدی بار دیگر سربر خواهد آورد و اثرات مشخصی بر تحولات آینده جامعه ایران خواهد داشت.

۲-۳. تداوم اعتراضات کنونی و گسترش دامنه جمعیتی و جغرافیایی آن

همچنانکه توضیح داده شد، «خیزش» اشاره دارد به وضعیتی میان «شورش» و «جنبش». بنابراین در صورت تداوم اعتراضات کنونی به تدریج با طی مراحل از رشد و تکامل، اعتراضات صورت و ظاهری جنبشی به خود می‌گیرد؛ به این معنا که هویت با تبیین و تعیین و وجوهی ایجابی از اصول و مطالبات و ارتقای تشکیلاتی، اعتراضات امکان تداوم و بقا را کسب می‌کند.

سمت‌وسوی چنین جنبشی را نمی‌توان از قبل پیش‌بینی کرد. در واقع در صورت کذار اعتراضات از خیزش به جنبش به تدریج نقش و سهم برخی نیروهای مؤثر و فعال در آن برجسته و در مقابل نقش برخی دیگر تضعیف می‌شود. بنابراین متناسب با نیرو یا نیروهای اجتماعی و نمایندگانشان که در موقعیت هژمونیک درون نیروهای معترض در خیزش مهسا قرار گیرند، مواضع، دیدگاه‌ها و همین‌طور رفتارهای آینده این جنبش در آینده صورت‌بندی خواهد شد.

۴. دستاوردهای «خیزش مهسا»

پیش‌بینی توقف اعتراضات خیابانی یا لاقل افول نسبی آن اساساً به معنای نادیده گرفتن دستاوردها و آثار خیزش مهسا نیست. همچنانکه صدر این تحلیل عنوان «سه ماه به مثابه سه قرن» قرار داده شده، به نظر می‌رسد این خیزش دستاوردها و پیامدهای حیرت‌انگیزی بر تحولات آینده جامعه ایران خواهد داشت. اگرچه برای برشمردن این پیامدها و آثار باید به میزان کافی از آن فاصله گرفت، در گرگ‌ومیش تحولات جاری می‌توان به برخی دستاوردها اشاره مختصری داشت.

۴-۱. تقویت جامعه مدنی

با وقوع هر کنش جمعی اعتراضی، همه یا بخشی از جامعه مدنی فعال شده و به این ترتیب اعتماد به نفس نیروهای حاضر در آن کنش تقویت می‌شود. از سوی دیگر هر کنش جمعی هم مستلزم به کارگیری تجارب گذشته و هم خود تجربه جدیدی است که به ارتقای دانش و در نتیجه عاملیت نیروهای حاضر در کنش جمعی منجر می‌گردد. به هر حال خیزش مهسا در کنار مجموعه دیگری از چرخه‌های اعتراضی پیشین به درک و فهم عمومی از مسائل و مشکلات جامعه و در نتیجه ارتقای فرهنگ سیاسی کمک شایان توجهی کرده و در همان حال به تقویت امید جمعی و اجتماعی منجر شده‌است.

۴-۲. به عقب راندن برخی سیاست‌ها و برنامه‌های رسمی

هر کنش جمعی در اعتراض به سیاست یا برنامه مشخصی شکل می‌گیرد. خیزش مهسا به‌طور مشخص با مطالبه توقف گشت ارشاد و مخالفت با حجاب اجباری آغاز شد و اگرچه در تداوم خود به سمت مطالبات و اهداف کلان‌تر رفت و حتی تغییر نظام حکمرانی را نشانه گرفت، همچنان درخواست اولیه را به‌عنوان اهداف مرحله‌ای دنبال کرد. شواهد نشان می‌دهد که لاقل به‌طور موقت نظام حکمرانی با توقف فعالیت گشت ارشاد و همین‌طور هر بی‌تفاوتی نسبت به پوشش زنان، تجدیدنظری در این سیاست‌ها به عمل آورده است. اگرچه موقت یا دائمی بودن این تجدید نظرها اهمیت بسیار دارد، در عین حال حتی موقتی بودن

این عقب‌نشینی‌ها در برابر جامعه مدنی و خیزش مهسا از اهمیت آن به عنوان دستاورد خیزش نمی‌کاهد. درافتادن بحث درباره تجدید نظر در روش حکمرانی و طرح ایده‌هایی مثل «حکمرانی نو» فارغ از آن که تا چه حد سطحی یا عمیق باشد و تا چه میزان در مسیر اصلاحات ساختاری قرار گیرد، به خودی خود نشانه‌ای است از شنیده شدن صدای اعتراض در درون نظام حکمرانی و تضعیف گفتمان ضدزن و مدافع تبعیض است.

۳-۴. ارتقا و اصلاح نگرش‌ها و ارزیابی‌ها درباره جامعه ایران

در هر چرخه اعتراضی و پس از سرکوب یا توقف اعتراضات معمولاً شاهد موجی از تحلیل‌ها و ارزیابی‌های بدبینانه درباره جامعه ایران به ویژه جامعه مدنی بوده‌ایم. معمولاً در این مقاطع انبوهی از مفاهیم خودساخته مثل «جامعه درخود فرورفته»، «جامعه درمانده»، «جامعه ...» برای توصیف وضعیت اجتماعی عرضه می‌شود که تنها پشتوانه آن وضعیت روانشناختی مبتکران این مفاهیم است! همچنین اغلب نظام حکمرانی هم پس از فروکش کردن موقتی اعتراضات با بسیج نیروهای رسمی و غیررسمی و برگزاری تجمع و راهپیمایی نوید خاتمه یافتن بحران تسلط نظام حکمرانی بر جامعه و موفقیت در جلب رضایت عمومی را می‌دهد.

این پدیده را در پس از اعتراضات ۱۳۸۸ جنبش سبز، اعتراضات دی ۱۳۹۶ و آبان ۱۳۹۸، اعتراض به فاجعه هواپیمای اوکراین و همین‌طور اعتراض آب در خوزستان شاهد بوده‌ایم. هر کنش جمعی اعتراضی جدید اعم از شورش، خیزش یا جنبش نافی همه ادعاهای مذکور است و نشان می‌دهد که جامعه ایران به مثابه جامعه‌ای امیدوار، با وجود همه ناکامی‌ها هنوز در پی مطالبه دموکراسی و عدالت است.

۴-۴. ترمیم شکاف‌های قومی و تقویت همبستگی ملی

واکنش ملی نسبت به جان باختن زنی کرد نشان داد که با وجود نابرابری‌های منطقه‌ای و سیاست‌های تبعیض‌آمیز به ویژه نسبت به مردم کرد، هنوز هم میزان همگرایی اقوام جامعه ایران بر واگرایی این قومیت‌ها غلبه دارد. سوگواری ملی در خیزش مهسا زمینه‌شد تا جامعه ایرانی همه تفاوت‌ها و تبعیض‌ها را کنار بزند و به دغدغه‌های ملی بیندیشد. این دستاورد، سرمایه عظیمی برای تحولات آینده ایران محسوب می‌شود و تا حد زیادی نگرانی‌ها از رشد گرایش‌های جدایی‌طلبانه قومی و غلب آن بر منافع ملی و تمامیت ارضی را کاهش می‌دهد.

۴-۵. ترمیم شکاف نسلی

یکی از معجزات کنش‌های جمعی اعتراضی به‌ویژه جنبش‌های اجتماعی تقویت روح جمعی است. اگرچه ترکیب سنی معترضان و بازداشت‌شدگان اعتراضات اخیر نشان داد که اکثریت آنها در گروه سنی ۱۵ تا ۳۰ سال قرار دارند، پایداری خیزش بدون حمایت و پشتیبانی نسل قبلی یا افرادی از گروه‌های سنی بالاتر که نقش مادری، پدري و امثال آن را عهده‌دار بودند ممکن نبود. از سول دیگر در خیزش مهسا شاهد پیوند در سیاست «رهایی (نسل میانسال)» و سیاست «زندگی (نسل جوان)» بودیم که در نهایت می‌تواند به ایجاد نوعی تعادل بین نسلی و ترمیم شکاف‌های حاصل از آن منجر شود.

۴-۶. ترمیم شکاف جنسیتی

تسلط نگرش مردسالارانه در جامعه ایران همواره یکی از موانع جدی سیاست‌ها و برنامه‌های رسمی و غیررسمی در جهت کاهش تبعیض و ترمیم شکاف جنسیتی بوده است. بنابراین اگرچه ساختار نظام حکمرانی و اندیشه حاکم بر آن تا حدود زیادی مردسالار و مؤید تبعیض علیه زنان است، همسویی فرهنگ عامه با این رویکرد از عوام مهم پایداری فرهنگ و نگرش مردسالار بوده است.

یکی از کارکردهای مهم جنبش‌های اجتماعی ارتقای فرهنگ سیاسی و اجتماعی در جهت مطالبات جنبش‌ها است. خیزش مهسا که با نام زنان و علیه تحمیل حجاب اجباری آغاز شد، زمینه‌ساز گفتگو، اندیشه و بحث دربارهٔ محرومیت زنان و شرایط دشوار زندگی برای آنان شد و به این ترتیب در سه ماه طلایی اعتراضات، پسران و مردان بسیاری در کنار زنان با مطالبه «زن، زندگی، آزادی» خواستار تغییر سیاست‌ها و برنامه‌ها برای کاهش تبعیض جنسیتی و بهبود موقعیت حقوقی زنان شدند.

۴-۷. ارتقا و اصلاح نگرش‌ها دربارهٔ جنبش‌های اجتماعی

تا پیش از خیزش مهسا بخش قابل توجهی از جامعهٔ سیاسی، به‌ویژه اصلاح‌طلبان، در مورد حضور خیابانی مردم و نقش و اهمیت آن در تحولات سیاسی و اجتماعی ابراز تردید می‌کردند. برای مثال بخشی از آنان نگران تبعات و آثار خشونت‌بار حضور خیابانی بودند و برخی دیگر نیز بر ناتوانی در کنترل اعتراضات تأکید داشتند و در مجموع هزینه‌های حضور خیابانی را بیش از فواید و دستاوردهای آن می‌دانستند. به‌علاوه، در مواردی، ناقدان حضور خیابانی و جنبش اجتماعی رویکردی اراده‌محور در کنترل افکار و رفتار عمومی داشتند و تصور می‌کردند می‌توانند مانع از حضور مردم در خیابان یا تسخیر خیابان شوند. خیزش مهسا موجب شد تا

این گروه درک واقع‌بینانه‌تری از سازوکار وقوع کنش‌های اعتراضی جمعی داشته و در عین حال شناخت عمیق‌تری از نقش این کنش‌ها در پیشبرد تحولات سیاسی و اجتماعی به دست آورند.

۵. آسیب‌شناسی خیز مهسا

تردید ندارم که هنوز بسیار زود است تا ابعاد، آثار و پیامدهای «خیزش مهسا» شناخته شود و بیشتر از آن شاید برای بررسی ابعاد آسیب‌شناختی این خیزش نیاز به آن باشد تا در این باره از فاصله بیشتر با چشم‌انداز فراخ‌تری گفت و نوشت. اما از سوی دیگر ضرورت‌های دورانی و وضعیت ملتهب اجتماعی ما را ناچار از ارزیابی فوری شرایط و به ویژه رویکرد انتقادی به این خیزش می‌کند. از این رو بدون آنکه این یادداشت و به‌ویژه این بخش (آسیب‌شناسی) ادعای ارائه طرح و نمایی جامع از خیزش مهسا داشته باشد، فقط به واسطه دغدغه‌های آرمانی، به‌ویژه منافع ملی و به‌طور خاص احساس تعلق به جنبش دمکراتیک ایران از جمله خیزش مهسا به ناچار درباره یکی از مبرم‌ترین مخاطرات پیش‌روی مردم ایران و تلاش صدساله‌شان برای نیل به دمکراسی، عدالت و توسعه که در اعتراضات اخیر نیز وجه بارزی داشته، یعنی «خسونت»، بحث می‌شود.

بنا بر برخی گزارش‌ها تا ماه آبان، یعنی حدود دو ماه اول اعتراضات، ۲۴ نفر از نیروهای انتظامی، بسیج، و نیروهای امنیتی، در ناآرامی‌ها جان باخته و بیش از ۲۰۰۰ نفر زخمی شده‌اند (موسوی، ۱۴۰۱).

منزاعه جامعه مدنی به ویژه جنبش‌های اجتماعی و نظام‌های حکمرانی هواره با میزانی کم یا زیاد از خسونت همراه بوده است. حتی در ایده‌آل‌ترین الگوهای مبارزه مدنی، برای مثال در جنبش مدنی سیاهان آمریکا به رهبری مارتین لوتر کینگ یا جنبش آزادی‌بخش مردم هند به رهبری مهاتما گاندی نیز با وجود تأکید فراوان رهبری جنبش بر خسونت‌پرهیزی، میدان منازعه مدنی خونین شد است. اما منشأ قریب به اتفاق رفتارهای خسونت‌آمیز در جنبش‌های مذکور، نظام‌های حکمرانی و دولت‌ها یا گروه‌های حامی دولت‌ها بوده‌اند. وقتی سرکوب و به‌رسمیت نشناختن محور اصلی سیاست دولت‌ها در قبال جنبش دمکراتیک باشد، به ناچار نتیجه‌ای جز شروع و ادامه اعمال خسونت از سوی دولت ندارد.

داگلاس نورث (۱۳۹۷) با تفکیک نظام‌های اجتماعی به دو دسته طبیعی و باز، دولت طبیعی را نظام برخاسته از دسترس محدود به ثروت و قدرت می‌داند که در آن روابط شخصی بین افراد قدرتمند بنیان سازمان اجتماعی را می‌سازد، در حالی که در نظام اجتماعی باز، رفتارهای اجتماعی کنش متقابل دارند و این نظام‌ها با مجموعه‌ای از ویژگی‌های غیرشخصی تبیین می‌شوند و لذا در دولت طبیعی دسترس به ثروت و قدرت برای برخی اشخاص باز و برای اکثریت مردم محدود یا بسته است و در مقابل در نظام

دسترس باز برخورداری از معیارهای غیرشخصی و حداقلی امکان دسترس به قدرت و ثروت را نیز فراهم می‌آورد. نورث در تبیین کاربرد خشونت در نظام‌های سیاسی طبیعی می‌نویسد:

«خشونت باید به قلب هر توضیحی در مورد چگونگی رفتار جوامع نزدیک باشد. ... دولت‌های طبیعی با تثبیت کنترل بر خشونت با آن برخورد نمی‌کنند. در عوض با پراکنده ساختن خشونت در میان جمعیت، الگوی در هم قفل‌شده‌ای از منافع اجتماعی، سیاسی، مذهبی و اقتصادی می‌سازند.»

به نظر نورث اغلب رویکردها به خشونت با این فرض وبری آغاز می‌شود که دولت نهادی با حق انحصاری استفاده قانونی از خشونت (خشونت مشروع) است، در حالی که این فرض خود نادرست است و در فهم چگونگی کارکرد جوامع دچار خطا می‌شود. به سخن دیگر، نباید این که دولت به‌طور قهری یگانه مرجع استفاده انحصاری از خشونت بدون قید و شرط است را پذیرفت. با این وجود به رغم تلاش‌های نظری و تجربی برای مهار دولت‌ها و نظام‌های سیاسی و مقید کردن قدرت و در نتیجه اعمال خشونت از سوی آن، نظام‌های مستقر بسته به اینکه در کدام یک از دو سوی طیف اقتدارگرا-دمکراتیک قرار گیرند، میزانی از خشونت را بر ملت‌ها تحمیل می‌کنند. در مقاطعی که نظام‌های حکمرانی احساس خطر کنند و بقای قدرت و ثروت آنها تهدید شود، به سرعت به سوی اعمال خشونت (زور) متمایل می‌شوند. در نظام‌های دمکراتیک وظیفه جامعه مدنی و نهادهای نظارتی کنترل خشونت دولت و مهار زدن بر آن است؛ اما در دولت‌های اقتدارگرا به سبب ضعیف بودن جامعه مدنی و فقدان نهادهای نظارتی، دولت از حداکثر خشونت برای کنترل اوضاع سود می‌برد و همین امر پاشنه آشیل آن شده و به کاهش مشروعیت سیاسی و افزایش بحران مشروعیت نظام حکمرانی منجر می‌شود.

در هر حال، در منازعه میان جامعه مدنی از جمله جنبش‌ها و خیزش‌های اجتماعی و دولت‌ها، اولین ردیف متهمان به اعمال و ترویج خشونت دولت‌ها هستند و هر توصیه به خشونت‌پرهیزی باید در وهله اول نظام‌های حکمرانی را خطاب قرار دهد؛ زیرا این نظام‌ها با توزیع ناعادلانه قدرت و ثروت پدیدآورنده منازعه شده و در ضمن به سبب برخورداری از منابع و زور بیشتر، مشتاق اعمال خشونت برای حفظ وضع موجود هستند و از نظر سیاسی، اخلاقی، و حقوق بشری مستحق سرزنش و شایسته محکومیت. بنابراین اولین مسئله خشونت‌های اعمال شده در چرخه‌های اعتراضی و به ویژه خیزش محسا متوجه نظام حکمرانی است.

اما مسئله و مشکل خشونت در جنبش‌های اجتماعی و کنش‌های جمعی اعتراضی با محکومیت نظام‌های حکمرانی حل نخواهد شد و پس از آن هنوز سئوالات جدی در برابر فعالان جنبش‌ها قرار دارد، که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

- خشونت در جنبش‌های اجتماعی به چه معناست؟ و حد و مرز رفتار خشونت‌آمیز چیست؟
- آیا در برابر خشونت اعمال شده از سوی نظام‌های حکمرانی، کاربرد خشونت می‌تواند به موفقیت جنبش‌ها و دستیابی به دموکراسی و عدالت منجر شود؟
- آیا با توجه به خشونت اعمال شده از سوی نظام حکمرانی، کاربرد متقابل خشونت از سوی معترضان مشروعیت اخلاقی و حقوق بشری دارد؟
- آیا کاربرد خشونت برای دفاع از خود در برابر رفتار خشونت‌آمیز نیروهای سرکوب، مشروعیت دارد؟

۵-۱. مفهوم خشونت

در کتاب *علیه خشونت* (مدنی قهفرخی، ۱۴۰۱) به تفصیل درباره مفهوم خشونت بحث شده است و علاقمندان را به مطالعه این کتاب دعوت می‌کنم. اما فقط برای روشن شدن بحث به دو سر طیف تهاریف از خشونت اشاره می‌شود. یکی از فراخ‌ترین تعاریف درباره خشونت را سازمان بهداشت جهانی (WHO, 2014) عرضه کرده است:

«خشونت عبارت است از استفاده آگاهانه از زور یا قدرت یا تهدید به کارگیری زور علیه خود، دیگری، گروه یا یک جماعت که نتیجه آن آسیب، مرگ، صدمه جسمی یا زیان روان‌شناختی و عدم رشد یا محرومیت است.»

اما در مقابل این تعریف از خشونت که حتی تهدید به استفاده از زور را توسط افراد افراد، نهادها و دولت‌ها خشونت محسوب می‌کند، در تعریفی دیگر خشونت منحصر می‌شود به «آسیب زدن به جسم و جان انسان‌ها». از این منظر اقداماتی مثل ترور و قتل یا حمله فیزیکی و ضرب و شتم و صدمه‌زدن جسمی به افراد خشونت محسوب می‌شود.

اغلب تعریف دوم از خشونت مورد نظر فعالان جنبش‌های اجتماعی و مدافعان خشونت‌پرهیزی قرار دارد و به‌ویژه در دهه اخیر دعوت به خشونت‌پرهیزی اغلب دعوتی است به پرهیز از عملیات مسلحانه و ترور؛ اما در جنبش‌های اجتماعی نوین اغلب گرایش به بسط مفهوم خشونت فراتر از کاربرد اسلحه، نظامی‌گری و قتل و اقدام به قتل مدافعان وضع موجود یا نیروهای سرکوب است.

۵-۲. پرهیز از خشونت در جنبش‌های مدنی

اغلب فعالان سیاسی و اجتماعی در جنبش‌های اجتماعی در برابر این سؤال عجم‌اوغلو (۱۴۰۱) قرار می‌گیرند که: «چگونه می‌توان بر حکومتی که دستگاه اداری عظیم، ارتشی قدرتمند و اختیار قانون‌گذاری دارد لجام زد؟» از گذشته‌های دور تا امروز دو پاسخ کاملاً متفاوت به این سؤال داده شده است. دسته‌ای همچون فرانتس فانون معتقد بودند مردم جوامع استعمارشده برای

کسب استقلال و رهایی باید دست به خشونت زند تا بتوانند استعمارگران را وادار به عقب‌نشینی کنند و گروهی دیگر از جمله گاندی و لوترکینگ «خشونت» را شرمناک دانستند و تجویز آن را حتی برای خیر عمومی جامعه نفی می‌کردند.

در مجموع می‌توان از روند تحولات جنبش‌های مقاومت در سطح جهانی چنین نتیجه گرفت که جنبش‌های اجتماعی و خیزش‌های مردمی طی سه دهه اخیر بیشتر به خشونت‌پرهیزی تمایل پیدا کرده‌اند. تقویت رویکرد خشونت‌پرهیز در جنبش‌های اجتماعی علل بسیار دارد که در حوصله این یادداشت نمی‌گنجد، و صرفاً به چند علت مهم‌تر اشاره می‌شود.

اول- تجویز خشونت در جنبش‌های انقلابی همواره به بازتولید خشونت و در نتیجه افزایش هزینه ملت‌ها برای دستیابی به زندگی بهتر منجر شده‌است. به سخن دیگر، کاربرد خشونت از سوی معترضان مجوزی برای کاربرد بیشتر خشونت از سوی نظام‌های مستقر بوده‌است. گلدستون (۱۴۰۱) در یک ارزیابی نهایی از هزینه-فایده تحولات انقلابی (که اصولاً مؤید یا به‌صورت اجتناب‌ناپذیری همراه با خشونت هستند) چنین می‌نویسد:

«آیا دستاوردها ارزش انقلاب کردن داشته‌اند؟ جنگ‌های داخلی و بین‌المللی و نابسامانی‌های اقتصادی شدید غالباً همراه تحولات انقلابی بوده‌اند. کارشناسان تخمین می‌زنند که بیش از ۱۰۰ هزار نفر در جنگ‌های داخلی انقلاب انگلستان، ۳/۱ میلیون نفر از مجموع جمعیت ۲۶ میلیونی فرانسه در جنگ‌های داخلی ناپلئون طی سال‌های ۱۷۸۹-۱۸۱۵، بیش از ۲ میلیون نفر طی جنگ‌های داخلی و گام‌های اولیه اشتراکی کردن کشاورزی در روسیه و چین به واسطه جنگ و نابسامانی‌های کشاورزی کشته شدند. انقلاب نیکاراگوئه در ۱۷۸۹ باعث مرگ ۵۰ هزار نفر از جمعیت ۵/۲ میلیون نفری این کشور شد؛ و قربانیان جنگ ایران و عراق که به دنبال انقلاب ایران به وقوع پیوست، صدها هزار نفر بودند.»

بنابراین کاربرد مشی خشونت‌آمیز به‌ویژه در فرایندهای انقلابی و همچنین استفاده از تاکتیک‌های خشونت‌محور در جنبش‌های اجتماعی عموماً آثار زیانبار جدی برای جامعه به همراه داشته که گاه نافی دستاوردهای انقلاب و تحول بوده یا متناسب با منافع و دستاوردهای پس از تغییر نبوده‌است. مارتین لوترکینگ در این زمینه می‌نویسد:

«عدم خشونت در معنای واقعی خود استراتژی نیست که شخص فقط به دلیل آنکه اکنون در مصلحت است از آن استفاده کند. عدم خشونت در تحلیل نهایی یک روش زندگی است که انسان‌ها به صرف اخلاق بودن ادعاش آن را بر می‌گیرند. به‌عنوان تاکتیک، قدیمی رو به جلو است زیرا آنکه چنین قدمی برمی‌دارد احتمال بیشتری دارد که بعداً عدم خشونت را به منزله روش زندگی نیز برگیرد.»

دوم- وقتی در منازعات اجتماعی تعیین تکلیف موکول به زورآزمایی خشونت‌آمیز باشد، نیرویی به موفقیت می‌رسد که منابع و امکانات بیشتری برای اعمال زور داشته باشد. عموماً در کنش‌های اعتراضی جمعی، جامعه مدنی و جنبش‌های اجتماعی قدرتی به مراتب کمتر از «نظام‌های حکمرانی دارند؛ بنابراین اگر قرار باشد نتیجه منازعه این دو با سابقه در اعمال خشونت معین شود، نتیجه از پیش معلوم است. از همین رو است که جنبش‌های اجتماعی نوین/جدید تلاش کرده‌اند تا میدان‌های بازی متفاوتی را برای پیشبرد اهداف پیگیری مطالباتشان ایجاد کنند که در آن توانایی رقابت داشته باشند. «مقاومت مدنی» مثل تظاهرات و راهپیمایی خشونت‌پرهیز از جمله راهپیمایی سکوت و همین‌طور اعتصاب و در پی آن «نافرمانی مدنی» مثل ایجاد ترافیک، نپرداختن مالیات و نقض قوانین با پذیرش مجازات آن از جمله روش‌هایی هستند که منابع بیشتر دولت‌ها نمی‌تواند مانع آنها و نتیجتاً مانع تحرک جنبش‌ها و خیزش‌های اجتماعی شود.

سوم- معمولاً خشونت اعمال‌شده از سوی دولت‌ها برای سرکوب معترضان از سوی ناظران داخلی و بین‌المللی و افکار عمومی محکوم می‌شود و در مقابل به همدلی گروه‌های بی‌طرف یا ناظران با معترضان منجر می‌شود. این امر در دنیای امروز که تکنولوژی ارتباطات امکان انعکاس سریع و بلافاصله رفتارها را در سطح ملی و جهانی ممکن ساخته از اهمیت بسیار برخوردار است. در صورتی که معترضان آغازکننده خشونت باشند (مثلاً از طریق ترور، انفجار، یا حمله به مراکز رسمی)، یا در جریان اعتراضات متقابلاً آنها نیز خشونت بوززند، نظام‌های سرکوب فرصت آن را خواهند داشت تا بدون نگرانی از واکنش افکار عمومی در سطح ملی یا جهانی، با شدت بیشتری خشونت ورزند.

چهارم- عموماً رابطه مستقیمی بین میزان ریسک برای کنش جمعی و میزان مشارکت در آن وجود دارد. مسئله تعداد یا جمعیت معترضان و اثرات آن بر موفقیت جنبش‌ها از اهمیت بسیار برخوردار بوده است. چارلز تیلی (۱۹۹۹) چهار رکن یک جنبش اجتماعی را چنین برشمرده است: ارزشمندی، وحدت، تعهد، و تعداد. از نظر او مشارکت هر چه بیشتر مردم ناراضی نقش به‌سزایی در موفقیت جنبش‌ها دارد. همواره تأکید شده که میزان فراگیری جنبش را نباید منحصر به تعداد معترضان در خیابان کرد. تعداد افراد ناراضی و حتی همدلان با جنبش‌های اعتراضی که بنابه علل مختلف به‌ویژه ریسک و خطر ناشی از حضور خیابانی در آن مشارکت نمی‌کنند بسیار بیشتر از معترضان در کوچه و خیابان است. جنبش‌های اجتماعی تلاش می‌کنند با ترویج نظرات، ایده‌ها و مطالبات خود، گروه‌های بی‌طرف یا منفعل را تشویق به مشارکت در جنبش کنند؛ زیرا تعداد جمعیت معترض سهم مهمی در موفقیت جنبش‌ها دارد. در مقابل، دولت‌ها، به‌ویژه در نظام‌های اقتدارگرا نیز تلاش دارند با افزایش خطر مشارکت در کنش جمعی و اعتراض، مانع از حضور افراد ناراضی در جنبش‌ها شوند. بر این اساس، با توجه به اینکه اعمال خشونت از سوی معترضان

فرصت مناسبی برای دولت‌ها فراهم می‌آورد تا ریسک حضور در اعتراض را افزایش دهند، جنبش‌های اجتماعی نوین / جدید با خشونت‌پرهیزی تلاش می‌کنند خطر یا احساس خطر مشارکت در فعالیت‌های اعتراضی را کاهش داده و جمعیت ناراضی منفعل را برای حضور در اعتراضات تشویق کنند. البته در مورد میزان جمعیت معترض که بتواند با تغییر تعادل موجب عقب راندن دولت‌ها شود اتفاق نظر وجود ندارد. برای مثال، کرزمن (۱۳۹۷) معتقد است در انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران مشارکت ۱۰ درصد مردم توانست به سرنگونی شاه منجر شود؛ اما در انقلاب فرانسه ۲ درصد و در انقلاب علیه روسیه تزاری فقط ۱ درصد از جمعیت مشارکت فعال داشتند.

پنجم - حتی اگر جامعه‌ای پس از طی دوره‌ای از خشونت و جنگ به پیروزی رسد و بتواند نظامی دمکراتیک مستقر کند، هیچ ضامنی برای پشت سر گذاشتن عادات، رویه‌ها و اندیشه‌های دوران خشونت و ورود به دوره صلح و دوستی وجود ندارد. درست است که مردم برای رهایی از نظام‌های ناعادلانه و خشونت ساختاری که تمامی ابعاد زندگی آنها را در معرض تهدید قرار داده دست به اعتراض می‌برند و برای رهایی از خشونت حاصل از استبداد و بی‌عدالتی و فساد به خیابان می‌آیند و بنابراین حتی در صورت پذیرش مشی خشونت‌پرهیز در این مبارزه باز هم گرفتار خشونت حکام جبار هستند، ورود آنها به منازعه برای دستیابی به صلح و توسعه اگر همراه با خشونت‌ورزی باشد، وضعیتی به مراتب خشونت‌بار را بر جامعه تحمیل می‌کند که عواقب و آثار آن تا سالها پس از پیروزی مردم باقی خواهد ماند. بنابراین کاربرد خشونت برای دستیابی به اهداف سیاسی، مانند متوسل شدن به شر برای دفع شر است. به این ترتیب جامعه خشونت‌زده حتی در صورت کسب پیروزی و استقرار دموکراسی راه دشواری برای نیل به توسعه و سلامت دارد. خشونت به از دست رفتن فرصت‌ها، کاهش بهره‌وری، افزایش نابرابری و دیگر آثار سوء اقتصادی منجر می‌شود. شاید به همین سبب است که میزان خشونت در کشورهای در حال توسعه بسیار بیشتر از کشورهای توسعه‌یافته است؛ برای مثال، در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۲۰۰۳ بیش از ۹۰ درصد برخوردهای خشونت‌آمیز در کشورهای در حال توسعه به وقوع پیوسته است (مدنی قهفرخی، ۱۴۰۱).

گزارش بانک جهانی در سال ۲۰۰۱ درباره خشونت و هزینه‌های آن در برخی کشورها نشان داده کشورهایی که تحت تأثیر خشونت اجتماعی و جنگ‌های مسلحانه گسترده قرار دارند، از رشد منفی سرمایه‌گذاری رنج می‌برند (همان). شواهد نشان می‌دهد جنگ‌سالاران، بازرگانان بین‌المللی فعال در زمینه تسلیحات نظامی، سوداگران مواد مخدر از خشونت جاری در جوامع حداکثر بهره‌برداری و سود را دارند.

ششم- یکی از مهم‌ترین علل گرایش جنبش‌های اجتماعی جدید به خشونت‌پرهیزی رابطه تنگاتنگ هویت آنها با موازین حقوق بشر است. مبنای تجویز خشونت برای مقابله با نیروی سرکوب، «تنبیه و مجازات» است. معترضان به وضعیت نابسامان اجتماعی-اقتصادی در صددند اعمال خشونت علیه ناقضان حقوق مردم تلاش می‌کنند. آنها را تنبیه و به این وسیله موجبات بازدارندگی را فراهم آورند.

معترضان با تجویز ترور یا ضرب و شتم نیروی سرکوب به سبب نقض حقوق بشر یا زیر پا گذاشتن حقوق عامه و خیر عمومی یا دفاع از این رفتارها از سوی حکمرانان، آنها را مجازات می‌کنند. لذا سؤال مهم در برابر معترضات تجویزکننده خشونت علیه نیروهای مدافع آنها این خواهد بود که «آیا می‌توان به بهانه دفاع از حقوق بشر، حقوق ناقضان این حقوق را نادیده گرفت؟» مطابق مواد ۶ تا ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر، به‌ویژه مواد ۸، ۹ و ۱۰، هر کس حق رجوع به محاکم ملی صالحه را دارد و نمی‌توان کسی را خودسرانه توقیف، حبس یا تبعید کرد. علاوه بر این هر کس با مساوات کامل حق دارد دعوايش به وسیله دادگاه مستقل و بی‌طرف رسیدگی شود.

بنابراین نمی‌توان هر متهمی اعم از ظالم یا مظلوم، طرفدار حقوق مردم یا ناقض حقوق مردم، حافظ وضع موجود یا مدافع تغییر وضع موجود را از مرجع رسیدگی عادلانه و قابل قبول محروم و بدون دادرسی عادلانه مجازات کرد. حتی وقتی در خیابان مأموری را در حال شلیک به سوی معترضان می‌بینیم، به‌رغم آنکه آن عمل شنیع و زشت و غیرانسانی را محکوم می‌کنیم، نمی‌توانیم در همان لحظه حکم بر مجازات آن مأمور دهیم و با این منطق علیه او خشونت ورزیم؛ زیرا او را از حقوق پیش‌گفته محروم می‌کنیم.

مارتین لوتر کینگ (۱۴۰۰) با تأکید بر تناسب اخلاقی بین هدف و روش مبارزه نوشته است: «همواره گفته‌ام عدم خشونت ایجاب می‌کند وسایلی که استفاده می‌کنیم به پاکی هدفی باشد که تعقیب می‌کنیم. من تلاش کرده‌ام روشن سازم استفاده از وسایل غیراخلاقی برای دستیابی به اهداف اخلاقی اشتباه است.»

هفتم- شواهد نشان می‌دهد طی دو دهه اخیر جنبش‌های خشونت‌پرهیز بسیار موفق‌تر از اعتراضات خشونت‌آمیز بوده‌اند. برای مثال، بنا بر نظر تیگلر (۱۴۰۱) مطالعات اخیر نشان داده‌اند که خیزش‌های خشونت‌پرهیز دوبرابر انواع خشونت‌آمیز به نتیجه می‌رسند و میزان نتیجه‌بخشی آنها در یک‌سوم مواقع است. البته همچنان که مترجم محترم، فرهاد میثمی (۱۴۰۱) نیز توضیح داده است، چنووت- استفان (۲۰۱۱) در کتاب «چرا ایستادگی مدنی نتیجه‌بخش است» نوشته‌اند که جنبش‌های خشونت‌پرهیز در

یک‌دوم مواقع به موفقیت کامل می‌رسند. چنووت (۲۰۲۰) در مقاله‌ای با عنوان «آینده مقاومت خشونت‌پرهیز متذکر شده است که از سال ۲۰۱۰ به بعد موفقیت هر دو نوع جنبش‌ها (خشونت‌پرهیز و خشونت‌آمیز) کاهش یافته، به نحوی که در بازه زمانی ۲۰۱۰-۲۰۱۹ جنبش‌های خشونت‌پرهیز در ۳۴ درصد موارد و جنبش‌های خشونت‌آمیز فقط در ۸ درصد موارد موفق بوده‌اند.

۵-۳. دفاع مشروع و خشونت مشروع در مقاومت مدنی

اما همیشه مجازات و تنبیه خشونت‌ورزان دلیل اعمال خشونت علیه آنها نیست. «دفاع مشروع» یا «خشونت مشروع» اشاره دارد به منطقی متفاوت برای اعمال خشونت علیه خشونت‌ورزان. هانا آرنه (۱۳۹۴) خشونت مشروع را شامل «دفاع از خود در برابر تهدید دیگران، حمایت از بی‌گناهان و مخالفت با جنایت علیه بشریت» دانسته است. واکنش در برابر تهاجم و اعمال خشونت از سوی دیگران سه امکان را در برابر ما قرار می‌دهد:

۱) مقابله به مثل (اعمال خشونت متقابل)؛

۲) فرار یا گریختن از برابر مهاجم؛

۳) مقاومت خشونت‌پرهیز یا بی‌خشونت.

واکنش اول حاصل خشم ما از تهاجم است، واکنش دوم ممکن است حاصل ترس یا عدم تمایل به اعمال خشونت متقابل باشد و واکنش سوم نوعی کنش فعال اراده‌گرایانه است. به نظر می‌رسد رویکرد خشونت‌پرهیز در برابر خشونت دیگران در حد فاصل واکنش دوم و سوم قرار دارد. در این زمینه توجه به نکات زیر مهم است:

اول- گروهی بر این عقیده هستند که واکنش معترضان در برابر نیروهای سرکوب و اعمال خشونت از سوی آنان نوعی دفاع مشروع است. بر اساس آن واکنش خشن متقابل معترضان با هدف مجازات یا تنبیه خشونت‌ورزان انجام نمی‌شود؛ بلکه فقط تلاشی است برای دفاع از خود. دفاع مشروع عبارت است از «حالت کسی که بدون تقصیر ابتدایی و مقدماتی در معرض خطری قرار گرفته که این خطر عنوان جرم دارد و امکان استفاده از قوای اجتماعی را هم ندارد. وقتی این سه شرط فراهم باشد، منطقیاً باید از خودش دفع خطر کند (آزمایش، ۱۳۸۲)». در دفاع مشروع رفتارهایی مثل ضرب و شتم، حمله به دیگران یا حتی قتل که در شرایط معمول جرم‌انگاری شده، به‌طور استثنایی جرم‌زدایی می‌شود؛ بنابراین دفاع مشروع اولاً مجوزی است برای دفاع فردی و ثانیاً مشروعیت اعمال خشونت در دفاع مشروع امری استثنایی محسوب می‌شود. بر این اساس آیا می‌توان قاعده‌ای فردی را به جمع (معترضان در کنش‌های جمعی اعتراضی) تعمیم داد؟ علاوه بر این، آیا در حالی که در هر کنش جمعی اعتراضی احتمال

وقوع تنش و اعمال خشونت از سوی نیروهای سرکوب محتمل است، آیا می‌توان قاعده استثنایی «دفاع مشروع» را به امری عمومی و محتمل ارجاع داد؟ سؤال آخر اینکه وقتی تبعات و آثار حاصل از دفاع مشروع در شرایط استثنایی صرفاً متوجه قربانی یا کسی است که مورد خشونت قرار گرفته، آیا در کنش‌های جمعی اعتراضی که آثار رفتار هر یک از معترضان متوجه همه جمع معترضان می‌شود، می‌توان خشونت متقابل از سوی یکی یا تعدادی از معترضان را مصداق دفاع مشروع دانست؟ پاسخ هر سه سؤال منفی است.

ساز و کار و قواعد رفتار جمعی کاملاً متفاوت از رفتار فردی است و بر همین اساس حقوق و مسئولیت‌های جمع متفاوت از حقوق و مسئولیت‌های فرد است؛ از همین رو تجویز خشونت به منزله راهکاری برای دفاع افراد از خود نمی‌تواند به یک جمع معترض تعمیم داده شود. به علاوه، «دفاع مشروع» استثنایی است بر قاعده منع خشونت؛ یعنی در شرایط استثنایی و خاص، رفتار مجرمانه جرم محسوب نمی‌شود؛ اما وقتی جامعه در شرایط جنبشی قرار می‌گیرد، و بنابراین همه افراد معترض در هر تجمع در معرض تهاجم و خشونت هستند، چگونه می‌توان از این قاعده استثنایی برای تجویز خشونت از سوی آنان در وضعیت عمومی سراسر تهدید بهره گرفت. وقتی گروهی گرد هم می‌آیند تا چیزی را مطالبه کنند یا به سیاست و برنامه‌ای اعتراض کنند، رفتار هر یک از آنها می‌تواند رفتار جمع را تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین اگر یک یا چند نفر از جمع معترض احساس خطر و تهدید کنند و به سبب آن شروع به خشونت‌ورزی کنند، محتمل آن است که دیگر افراد حاضر در آن جمع معترض نیز از رفتار آنها تبعیت کنند و این در حالی است که همه آن جمع احساس تهدید یا خطر نداشته‌است و بنابراین بر پایه «دفاع مشروع» خشونت نمی‌ورزند، بلکه به واسطه الگوبرداری از رفتار خشونت‌ورزانه دیگری، خشونت می‌ورزند. بنابراین نمی‌توان بر پایه اصل استثنایی دفاع مشروع رفتار خشونت‌ورزانه را در جنبش‌های اجتماعی تجویز کرد.

دوم- با وجود همه تأکیدی که در این نوشتار بر خشونت‌پرهیزی شده، هنوز خاطرنشان می‌سازد که «مقاومت در مقابل سرکوب دولت» به مثابه راهی برای رهایی از سلطه اقتدارگرایی حق یا شاید تکلیفی همگانی باشد. بر این اساس عدم تبعیت از قدرت دولتی که با خشونت‌ورزی و سرکوب مبادرت به نقض حقوق بنیادین جامعه یا افراد می‌کند، غالباً به عنوان یک «حق» یا «تکلیف» به رسمیت شناخته شده است. مهم‌ترین دستاویز دولتی که برای تحکیم قدرت خود سرکوب را در دستور کار قرار می‌دهد، بحران مشروعیت است که بارزترین شکل آن سرکوب سیاسی است.

«حق مقاومت» در برابر حاکمیت ناعادلانه و ظالم از گذشته‌های دور امری پذیرفته است. برای مثال، ارسطو معتقد بود: «زمانی که حاکمان گستاخ، بی‌شرم و حریص می‌شوند، باید علیه آنان و بر ضد قوانینی که چنین امتیازهای ناعادلانه‌ای را به ایشان

ارزانی داشته‌اند قیام کرد (بیگزاده، ۱۳۹۵).» در مقابل چنین اندیشه‌ای، دولت‌ها و نظام‌های حکمرانی به شدت با تبدیل شدن این حق به عنوان یک قانون مخالفت کرده‌اند یا قوانینی مرتبط با «حق مقاومت» را به اجرا درنیاورده و مسکوت گذاشته‌اند. در «اعلامیه حقوق بشر و شهروندی» فرانسه، در ماده ۲، پس از بیان اینکه هدف هر نهاد عمومی باید حفظ حقوق طبیعی و دائمی شر باشد، این حق‌ها را شامل آزادی، مالکیت، امنیت و مقاومت در برابر سرکوب دانسته است. عموماً اعمال مقاومت در مقابل سرکوب به دو دسته قهرآمیز و غیرقهرآمیز تقسیم می‌شود. صاحب‌نظران بنا بر دلایلی که مختصری از آنها پیش از این آمد، استفاده از روش‌های قهرآمیز و خشونت‌طلبانه را برای مقاومت در برابر سرکوب دولت مردود و بهره گرفتن از روش‌های غیرقهرآمیز یا خشونت‌پرهیز را توصیه کرده و اصطلاح نافرمانی مدنی را به این منظور پیشنهاد کرده‌اند.

هابرماس معتقد است نافرمانی مدنی عبارت است از اعمال غیرقانونی که به صورت جمعی انجام می‌شود. هانا آرنه نیز در این زمینه نوشته است: «نافرمانی مدنی ناشی از همکاری آگاهانه اعضای گروهی است که قدرت خود را دقیقاً از توانایی انجام اقدام به صورت جمعی کسب می‌کنند.»

نافرمانی مدنی عملی غیرخشونت‌بار یا خشونت‌پرهیز است. برای مثال، در سال ۲۰۱۳ مردم مصر پس از هفته‌ها ترجمه مسالمت‌آمیز در میدان تحریر قاهره، سرانجام موفق به برکناری حسنی مبارک شدند. نافرمانی مدنی گاه مستقیم است و در آن مردم از اجرای قواعد رسمی خودداری می‌کنند. برای مثال برداشتن روسری یا عدم رعایت ضوابط رسمی در حجاب نافرمانی مدنی مستقیم محسوب می‌شود. گاه نیز نافرمانی مدنی غیرمستقیم است؛ یعنی مردم در اعتراض به سیاست‌های دولت در خیابان‌ها تجمع اعتراضی برگزار می‌کنند؛ یا مثلاً قوانین رانندگی را نقض می‌کنند. تفصیل بیشتر درباره «نافرمانی مدنی» را به بحثی دیگر موکول می‌کنیم و این یادداشت را با این جمله آرام جمال صابر، کنشگر کرد عراقی خاتمه می‌دهیم: «اگرچه خشونت‌پرهیزی ممکن است سخت‌تر و نیازمند فداکاری بیشتری نسبت به خشونت‌ورزی باشد، کمترین دستاوردش آن است که شما انسانیت خود را در جریان آن از دست نمی‌دهید (نیگلر، ۱۴۰۱).»

سخن آخر

بیش از یک قرن از آغاز تلاش جامعه ایرانی برای ورود به عصر مدرن و دستیابی به دموکراسی، عدالت، و برخورداری از حق شهروندی می‌گذرد. درباره فراز و فرودهای انقلابها، جنبش‌ها، شورش‌ها و خیزش‌ها در این دوره سخن بسیار گفته شده است. بسیاری از فعالان سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و همین‌طور صاحب‌نظران و علاقه‌مندان به توسعه ایران با هر بار آغاز خروش و

خیزش مردم وعده می‌دادند که این بار مردم ایران به سرزمین موعود سرشار از عدالت و آزادی خواهند رسید و فرصت آن را خواهند یافت تا همچون بسیاری دیگر از مردم در کشورهای پیشرفته و دموکراتیک طعم حقوق بشر و زندگی در سایه امنیت و آرامش و رفاه را بچشند. اما زمان زیادی لازم نبود تا همه آرزوها نقش بر آب شود و دستاوردهای مختصر از دست برود. استبداد بار دیگر گلوی مردم را بفشارد و نابرابری و فقر و فشار بخش مهمی از زندگی روزمره ایرانیان گردد. در این میان با هر فراز و فرود مقاومت و اعتراض امواج امید و ناامیدی افکار و احساسات مردم را تحت تأثیر قرار می‌داد و البته در هر بزنگاه و فرصت بار دیگر تلاشی دیگر.

آیا امروز خیزش مهسا را باید از فهرست مطول مقاومت بی‌سرانجام مردم ایران در برابر استبداد و بی‌عدالتی و دوره‌ای کوتاه از جنبشی دموکراتیک قرار داد و با فروکش کردن نسبی اعتراضات پرونده آن را بست؟ پاسخ منفی است.

با وجود همه تفاوت‌هایی که الگوهای مقاومت از مشروطه تا امروز داشته و به‌رغم همه دگرگونی‌های اساسی و تغییرات اجتماعی بنیادین جامعه ایران در این عصر، چرخه‌های اعتراضی از انقلاب مشروطه و نهضت ملی تا انقلاب ۱۳۵۷ و جنبش اصلاحی و جنبش سبز و خیزش مهسا و ده‌ها شورش و اعتراض علیه وضع موجود، جزایری مستقل از یکدیگر نبوده و نیستند. پیوستگی و تداوم مقاومت یک ملت در برابر استبداد و بی‌عدالتی سرمایه‌عظیمی از دانش و تجربه و هنر مقاومت پدید می‌آورد که اندوخته‌ای ملی و منبعی غنی برای حیات جامعه و مطالبه زندگی بهتر است.

در این مسیر، «خیزش مهسا» نه آغازین تلاش است و نه آخرین. همچنانکه مردان و زنان جوان در خیزش مهسا به اتکای گنجینه غنی جنبش‌ها و خیزش‌های پیش از خود گرد هم آمدند و تجربه جدیدی از زندگی سیاسی و سیاست زندگی را رقم زدند، پس از این نیز آنان که مطالبات و اهداف تاریخی ملت را دنبال می‌کنند نیز از تجارب گرانبه‌ای صد روزه خیزش مهسا بهره می‌گیرند. خیزش مهسا بار دیگر نشان داد که هیچ کس و هیچ چیز نمی‌تواند اراده و خواست ملی ایرانیان برای دستیابی به دموکراسی، عدالت، و توسعه را متزلزل کند. این خیزش چشم‌انداز تغییر را در ایران روشن‌تر، آتش امید را در دل همه ما فروزان‌تر و بار دیگر همه ایرانیان، اعم از حاکم و محکوم و فرودست و فرادست را غافلگیر کرد.

در صدر این نوشته عنوان «صد سال و صد روز» را قرار دادم تا بدون هر گونه اغراق و بزرگنمایی خاطرنشان سازم چگونه شتاب حوادث در ایران امروز می‌تواند مسئله «زمان» را بلاموضوع کند و همه علاقمندان به توسعه و دموکراسی را به آینده خوش‌بین‌تر از همیشه کند. بعدها درباره این «صد روز» بسیار خواهند گفت و نوشت. آنچه در این مدت در ایران گذشت، فقط سایه‌ای از قدرت در حوزه عمومی بود که قدرت مسلط را تا حد استیصال پیش برد و نمایی از ایران فردا را نمایش داد. اگر صاحبان قدرت

اندکی عقل و خرد داشته باشند، باید به جای انکار خیزش مهسا به اراده تاریخی پشت آن ایمان آورند و دست از مقاومت و مانع‌تراشی در برابر حرکت مردم به سوی آینده بهتر بردارند. با همه دستاوردها و ارزش‌هایی که خیزش مهسا در جنبش دموکراتیک مردم ایران دارد، بار دیگر باید خاطرنشان ساخت که خشونت از سوی هر کس و هرچه، می‌تواند ارزش‌های این خیزش، یعنی صلح، زندگی، آزادی و برابری را به مخاطره اندازد. قدرت خیزش محسنا مثل قدرت جنبش اصلاحی، جنبش سبز، اعتراضات دی ۱۳۹۶، آبان ۱۳۹۸ و همه نیروی مقاومت معلمان، کارگران، بازنشستگان و محرومان، اصناف و طبقات اجتماعی دیگر، وقتی در مسیر جنبش دموکراتیک ایران قرار خواهد گرفت و جامعه مدنی را تقویت خواهد کرد که به خشونت آغشته نشود و به جای «مرگ» برای «زندگی» مبارزه کند. جنبش‌های اجتماعی مناسب‌ترین بستر را برای آموزش عمومی مردم و ارتقای فرهنگ سیاسی فراهم می‌آورد. حال که خیزش مهسا جنبش دموکراتیک مردم ایران با به مداری بالاتر از پیش برده، چرا با نقد و نفی هر گونه خشونت از خشونت ساختاری نظام حکمرانی تا خشونت نیروهای حامی تغییر، راه ایرانیان برای آینده بهتر هموار نگردد؟ مارتینگ لوتر کینگ در این زمینه نوشته:

«سرکوب‌شدگان نمی‌توانند تا ابد سرکوب‌شده باقی بمانند. شوق آزادی نهایتاً خود را نشان خواهد داد. ... به همین دلیل من به مردم نگفتم که از دست نارضایتی خود خلاص شوید، بلکه سعی کرده‌ام بگویم نارضایتی بهنجار و سالم را می‌توان به مسیر جدید اقدام مستقیم بی‌خشونت انداخت (لوتر کینگ، ۱۴۰۰).»

فهرست منابع

- آرون، رمون (۱۳۵۴) *مراحل اساسی سیر اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، انتشارات جیبی.
- اسکاچ‌بل، تدا (۱۳۷۶) *دولت و انقلاب‌های اجتماعی*، ترجمه مجتبی رویین‌تن، انتشارات سروش.
- تیگلر، مایکل (۱۴۰۱) *میانی مبارزه خشونت‌پرهیز*، ترجمه فرهاد میثمی.
- جانسون، چارلز (۱۳۶۳) *تحول انقلابی*، ترجمه حمید الیاسی، انتشارات امیرکبیر.
- دلپورتا، دوناتلا، (۱۳۸۳) *مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی*، ترجمه محمدتقی دلفروز، نشر کویر.
- رهنما، سعید (۱۳۹۷) *بازخوانی انقلاب‌های قرن بیستم*، نشر آگاه.
- عجم‌اوغلو، دارون، رابینسون، جیمز ای. (۱۴۰۱) *راه باریک آزادی*، ترجمه سید علیرضا بهشتی شیرازی و جعفر خیرخواهان، انتشارات روزنه.
- کرزمن، چارلز (۱۳۹۷) *انقلاب تصورناپذیر در ایران*، ترجمه محمد ملاعباسی، نشر ترجمان.
- کوهن، آوین استانفورد (۱۳۸۶) *تئوری‌های انقلاب*، ترجمه علیرضا طیب، نشر آستان قدس.
- گر، تد رابرت (۱۳۸۸) *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟* ترجمه علی مرشدی‌زاده، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گلدستون، جک (۱۳۹۶) *مقدمه‌ای بسیار کوتاه بر انقلاب‌ها*، ترجمه عباس حاتمی، انتشارات کویر.

- _____ (۱۴۰۱) مطالعات نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه‌ی محم تقی دل‌افروز، نشر کویر.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۴) جامعه‌شناسی، ترجمه‌ی منوچهر صبوری، نشر نی.
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۴۰۱) علیه خشونت، نشر پارسه.
- _____ و همکاران (۱۴۰۱) مظاهرات سلمیه (گزارش اعتراضات آب در خوزستان، بررسی موردی یک خیزش)، مؤسسه‌ی رحمان.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۱) درآمدی نظری بر جنبش‌های اجتماعی، پژوهشکده‌ی امام خمینی.
- موسوی، سید مسعود (۱۴۰۱) «چشم‌انداز ناآرامی‌های ۱۴۰۱»، در ماه‌نگار راهبردی دیده‌بان، پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- نش، کیت (۱۳۸۰) جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، سیاست، قدرت، ترجمه‌ی محمدتقی دلفروز، نشر کویر.
- نورث، داگلاس و دیگران (۱۳۹۷) خشونت و نظام‌های اجتماعی، ترجمه‌ی بهنام ذوقی، نشر شیرازه.